

کاوشی بر پایه گرایش واقعگرایی نوکلاسیک

عضویت روسیه در ناتو

و امنیت ملی ایران

دکتر آرمین امینی

مقدمه

مطالعه، بررسی و تنظیم روابط امنیتی منوط به برداشت نسبتاً صحیح از مفهوم امنیت ملی و شناخت عوامل تهدیدکننده این مقوله می باشد، بنابراین در ابتدا به تعریف امنیت ملی از دیدگاه حقوق و روابط بین الملل پرداخته و سپس نظریات ارائه شده در زمینه عوامل تهدیدکننده و تضمین امنیت را مورد بررسی قرار می دهیم. در تعریف مفهوم امنیت ملی، اجماع نظر وجود ندارد و تعاریف متفاوتی از آن ارائه شده است. در تعریف امنیت ملی از دیدگاه حقوق بین الملل عنوان می شود که: شرایطی است که در آن هر نوع تهدید به تمامیت ارضی و استقلال کشورها در حداقل ممکن باشد. با توجه به این تعریف عوامل تهدید امنیت ملی عبارتند از: جنگ، الحاق سرزمین کشوری به کشور دیگر، انفصال قسمتی از خاک یک کشور و اعلام استقلال آن و دخالت در امور داخلی کشورها.^(۱) مفهوم امنیت ملی از دیدگاه روابط بین الملل نیز عبارت است از: ایجاد شرایطی برای به حداقل رساندن هر نوع تهدید به منافع ملی، تمامیت ارضی و استقلال کشورها.

تعریف امنیت ملی در حقوق و روابط بین الملل اندک تفاوتی با یکدیگر دارند، با این حال، وقتی عوامل تهدید امنیت ملی با توجه به تعاریف در نظر گرفته شود، تفاوت آن روشن



می‌گردد، زیرا حقوق بین‌الملل تلاش در حفظ تمامیت ارضی و استقلال همه کشورها را دارد در حالی که در روابط بین‌الملل، واحدهای سیاسی سعی در حفظ منافع ملی خود داشته و گاه حفظ منافع ملی یک کشور در تعارض با استقلال و تمامیت ارضی کشور دیگر می‌باشد. البته تعاریف متفاوت دیگری نیز برای امنیت ملی ذکر شده است که به ذکر چند نمونه آن می‌پردازیم:

- امنیت ملی حالتی است که ملتی فارغ از تهدید از دست دادن تمام یا بخشی از جمعیت، دارایی و یا خاک خود باشد.^(۲)

- امنیت ملی توان یک ملت در حفظ ارزشهای داخلی از تهدیدات خارجی می‌باشد.^(۳)

- امنیت ملی به عنوان توان جامعه در حفظ و بهره‌گیری از فرهنگ و ارزشهای خود می‌باشد.^(۴)

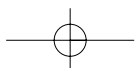
از تعاریف و برداشتهای گوناگون ارائه شده در زمینه امنیت ملی استنباط می‌شود که امنیت ملی دارای ابعاد و خصوصیات ویژه‌ای است. یکی از مهم‌ترین ویژگیهای آن مطلق نبودن و نسبی بودن امنیت ملی است. نسبی بودن به این معنا که برای هیچ کشوری امنیت به طور مطلق وجود ندارد و همواره تهدیدهای بالقوه و بالفعل کشورها را تهدید می‌کند. از دیگر ویژگیهای امنیت ملی این است که مردم و تصمیم‌گیرندگان یک کشور «احساس» امنیت می‌کنند، لذا امنیت یک ویژگی ذهنی و روانی نیز دارد.

می‌شود که عوامل ثابتی تکرار شده است که عبارتند از: ارزشهای حیاتی، منافع، اهداف ملی و تهدید. به عبارت بهتر برای درک مفهوم امنیت ملی، این موارد باید به دقت لحاظ شوند.

امنیت ملی دارای دو جنبه داخلی و خارجی می‌باشد. جنبه داخلی آن، امنیت یک ملت در مقابل تهدیدهای پنهان در درون مرزهای ملی را شامل می‌شود. این تهدیدها می‌توانند سیاسی، اقتصادی، نظامی و اجتماعی باشند که هر کدام به نوعی دولت ملی را تحت فشار و مورد تهدید قرار می‌دهد.^(۵) جنبه خارجی امنیت ملی به تهدیدهای برون مرزی علیه یک دولت مربوط می‌شود. این تهدیدها نیز دارای ابعاد سیاسی، نظامی و اقتصادی است.^(۶) البته تفکیک دو جنبه داخلی امنیت از یکدیگر تا حدودی غیرممکن می‌نماید، زیرا تأثیر و تأثر متقابل عوامل داخلی و خارجی بر یکدیگر، این دو جنبه امنیت را با یکدیگر مرتبط نموده است.

علاوه بر مفهوم شناسی امنیت ملی و ابعاد آن، در این مقال سعی می‌شود نسبت به تبیین چارچوب مفهومی بحث نیز اهتمام لازم صورت پذیرد. در این زمینه رهیافتهای و مکاتب گوناگون پیرامون امنیت ملی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد و در نهایت مکتب واقع‌گرایی نوکلاسیک به عنوان کادر نظری بحث، اختیار می‌گردد. این مکتب، برخی از جنبه‌های رویکرد واقع‌گرایی کلاسیک ملهم از هانس مورگنتا و نیز زمینه‌هایی از رهیافت سازنده‌گرایی الکساندر ونت که در دهه ۱۹۹۰ مطرح شد را در بردارد.

۲۲۶



برای تجزیه و تحلیل مبحث امنیت ملی، در این مقال سعی می‌شود تا براساس نظریه واقع‌گرایی نوکلاسیک و در چارچوب راهبرد بهینه، مقوله مورد نظر، بحث و تبیین گردد.

۱- ابعاد امنیت ملی

برای بررسی ابعاد امنیت ملی، شایسته است که در پنج بعد نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و زیست محیطی، مسئله مورد نظر تجزیه و تحلیل گردد.

۱-۱- نظامی

بسیاری از منابع، امنیت نظامی را سنتی‌ترین محور و بعد اساسی، امنیت ملی تلقی می‌کنند. تعریف مورد اجماع در زمینه امنیت نظامی عبارت است از: میزان قابلیت نیروهای مسلح یک کشور برای حفاظت از حکومت و مردم در مقابل تهدیدات قهرآمیز.^(۷)

نظریه پردازان امنیت ملی در مورد اینکه امنیت نظامی را محوری‌ترین بعد امنیت ملی تلقی می‌کنند چند دلیل اساسی دارند: اصولاً تهدید به استفاده از زور یکی از ویژگیهای قدیمی روابط بین‌الملل است و قدرت نظامی هر دولت در قلب مسئله امنیت ملی آن، جای می‌گیرد.

مایکل هوارد می‌گوید: «زور عنصری غیرقابل اجتناب در روابط بین‌الملل است و این نه به خاطر گرایش ذاتی بشر برای توسل به زور، بلکه به این دلیل است که امکان استفاده

از زور وجود دارد. به همین جهت باید در مقابل آن، حالت بازدارندگی ایجاد کرد و به کنترل آن پرداخت تا اگر راههای دیگر ناکام ماند، در موارد مشخص و با دقت زیاد از آن استفاده کرد^(۸).

هدلی بول نیز در استدلالی بیان می‌کند که: «نظم بین‌الملل به شدت فاقد مکانیسمهای تغییر صلح‌آمیز است و به شدت روی جنگ به عنوان عامل تغییرات عادلانه تکیه دارد^(۹)». در واقع دولت‌ها در وضعیت آنارشی، به قدرت نظامی نیاز دارند تا ضمن دفاع از خود، برای مقاصد امنیتی مدیریت سیستم از آن استفاده کنند.

بسیاری از اندیشمندان امنیت ملی در زمینه بعد نظامی مفروضاتی را ارائه کرده‌اند که به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

۱- هرچه قدرت نظامی، غیرمتمرکزتر و پراکنده‌تر گردد (از طریق انتشار بین‌المللی اسلحه و تکنولوژی)، امنیت کشورها و نظام بین‌المللی نیز بیشتر کاهش می‌یابد.

۲- هر چه تصمیم‌گیری دفاعی در داخل و بین دولت‌ها غیرمتمرکزتر گردد، اجرای ترتیبات امنیت جمعی نیز مشکل‌تر می‌گردد.

۳- هر چه وابستگی دفاعی یک کشور به خارج بیشتر گردد، تصورات مربوط به آسیب‌پذیری و نیز از دست دادن کنترل نیز بیشتر می‌گردد.

۴- هر چه کشورها منابع خود را از دفاع نظامی، به مصارف دیگر اختصاص دهند، اختلاف درباره ماهیت مشارکت در تحمل فشارها نیز گسترش می‌یابد (با فرض تهدید مداوم یا فزاینده).



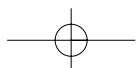
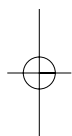
مواضع و انگیزه‌های دیگران را بفهمند و نحوه کار کردن کل نظام را بدانند و بتوانند بر پایه اطلاعات و تفاهم، تصمیمات عقلانی اتخاذ کنند و در این اتخاذ تصمیم و اجرای آن آزاد باشند، اما ما در دنیای کاملی زندگی نمی‌کنیم، در جهان واقعیات، سیاسی‌سازان فقط برخی چیزها را می‌دانند و به طور کامل سایر نقش‌آفرینان و نظام (یا حتی خودشان) را درک نمی‌کنند و تنها از عقلانیت محدودی بهره‌مندند و با فشارهای زیادی در اتخاذ تصمیمات و انجام آنها مواجهند. در نتیجه در فرایند سیاست‌سازی به طور مستقیم عوامل متعددی با مسئله امنیت مرتبط هستند و چون سیاست اثر مهمی بر مسائل امنیتی می‌گذارد، نفوذ قابل توجهی بر امنیت ملی دارند. هر کشوری خواسته یا ناخواسته دارای روابط امنیتی است. اکثر کشورها مایلند سیاست امنیتی قابل اتکایی داشته باشند، اما حصول چنین سیاستی مشکل تراز مسائلی است که ضرورت توجه به آن را موجب می‌شوند.^(۱۲) اتخاذ سیاست امنیت ملی مستلزم انتخاب اهداف، روشها، منابع، ابزارها و تدابیر لازم برای اجرای آن است. همواره بسیاری از مشکلات منطقی پیچیده، از انتخاب سیاستها ناشی می‌شوند.^(۱۳) در واقع میزان اقتدار دولتها و ایدئولوژیهای سیاسی موجود در آنها در تأمین امنیت ملی کشور نقش بسزایی دارد. حمایت گسترده و فراگیر از حقوق سیاسی، آزادی افراد، حق تعیین سرنوشت و خودمختاری گروهها با حفظ رویه کنترل منسجم در درون کشورها

۵- هر چه هویت تهدیدها و دشمنان مبهم‌تر گردد، میزان موفقیت در تعیین نتیجه، پیشگیری و مدیریت آن نیز کاهش می‌یابد.^(۱۰) به طور کلی باید گفت امنیت نظامی مهم‌ترین بعد از امنیت ملی در عرصه نظام بین‌الملل را تشکیل می‌دهد و تأمین امنیت ملی یک دولت در درجه نخست به تأمین امنیت نظامی آن بستگی کامل دارد.

۲-۱- سیاسی

اصولاً سیاست‌سازی امنیتی تا حد زیادی فعالیتی دولتی تلقی می‌شود و دولتها باید تعیین‌کننده سیاست امنیت ملی باشند. در واقع مفهوم امنیت در سطح دولت شکل می‌گیرد. در واقع حکومتها در حد فاصل بین مسائل داخلی دولت و مسائل خارجی موجود در نظام بین‌الملل قرار دارند. این وظیفه حکومت است که به لحاظ نقش خود راههایی برای سازش این دو مجموعه بیابد، این حقیقت که رکن دیگری برای انجام این کار وجود ندارد، توجیه‌کننده نقش حکومت در تأمین امنیت ملی است. نقش‌آفرینان دولتی مجبورند با مسئله امنیتی در زمان واقعی برخورد کنند و این برخورد برحسب تجربه‌ها و تواناییهای مختلف فرق خواهد کرد.^(۱۱)

اصولاً فرآیند سیاست‌سازی، بخش حیاتی مسئله امنیت ملی را تشکیل می‌دهد. در بهترین حالت ممکن، همه نقش‌آفرینان دولتی باید اطلاعات کاملی از روابط بین‌الملل داشته و



تعارض پیدا می‌کند.^(۱۴) یک رابطه موازی میان فشارهای ملی فوق و فشارهای فراملی مربوط به وابستگی متقابل جهانی و بلوکهای منطقه‌ای بر سر کنترل دولت وجود دارد. تفاوت عمده این رابطه با رابطه نخست این است که در رابطه دوم چالش نسبت به حاکمیت و امنیت ملی دولت از بیرون برمی‌خیزد نه از درون. تمرکز فراملی اقتدار بیشتر با فشار و محدودیتهای خارجی و مشروعیت غیرمتمرکز همراه است، در حالی که تمرکز ملی بیشتر با قابلیت‌های داخلی و قدرت یکپارچه مربوط می‌باشد.^(۱۵) در واقع تلاش حکومت برای تفوق و غلبه بر چالش درونی و بیرونی نسبت به امنیت ملی و تقویت حاکمیت و نظم یکی از مهم‌ترین ابعاد تشکیل دهنده و تأمین‌کننده امنیت ملی می‌باشد.^(۱۶)

۳-۱- اقتصادی

امنیت اقتصادی در دنیای پس از جنگ سرد، به طور روزافزونی به عنوان یک بعد از امنیت مطرح می‌شود. دانش پژوهان و سیاست‌گزاران ضمن تأیید ارتباط امنیت اقتصادی با امنیت جامعه، به دنبال راههای جدیدی جهت وارد نمودن موضوعات اقتصادی، در راهبردهای سنتی دفاعی بوده‌اند.^(۱۷)

بسیاری از نظریه پردازان امنیت ملی، امنیت اقتصادی را چنین تعریف کرده‌اند: «میزان حفظ و ارتقای شیوه زندگی مردم یک جامعه از طریق تأمین کالاها و خدمات، هم از مجرای عملکرد داخلی و هم حضور در بازارهای بین‌المللی».^(۱۸)

امنیت دولت از نظر اقتصادی، جزو دستور کار امنیت ملی است. ایجاد امنیت اقتصادی برای دولت، باعث طرح پرسشهایی مشابه تأمین امنیت برای افراد می‌شود. ساده‌ترین دیدگاه این است که امنیت را با شرایط حیاتی اقتصادی یکی بدانیم. اگر معیار اقتصادی در امنیت فراتر برود، مسائل پیچیده‌ای در زمینه تأثیر این امنیت بر کارایی اقتصادی و توانایی دراز مدت دولت برای بهبود یا حفظ وضعیت خود در سیستم بین‌المللی مطرح می‌شود.^(۱۹)

دولتها نیز همانند انسان نیازمند دو عنصر اساسی‌اند: عنصر اول نظری موارد مربوط به افراد این است که دولتها برای حفظ حیات خود به دسترسی سریع به راههای ضروری نیازمندند. برخلاف افراد، دولتها ممکن است بسیاری یا حتی همه اقسام حیاتی اعم از تولیدات کشاورزی کافی برای تغذیه جمعیت و منابع صنعتی را در درون خود جمع کنند ولی باز هم دولتها نیاز به تجارت را به عنوان بخش ضروری از امنیت اقتصادی تلقی می‌کنند. آنها مثل افراد در بقای خود نیازمند کنش و واکنش با محیط گسترده‌تری هستند. در این شرایط، اخلال در جریان عرضه، باعث تهدید قدرت، رفاه و احتمالاً ثبات سیاسی دولت می‌شود. استراتژیهای امنیتی عقلانی، تضمین دوام عرضه (از طریق گسترش دولت برای دربرگرفتن منابع لازم یا تقویت سیستمهای تجاری با ثبات است) و جلوگیری از آسیب‌پذیریها از طریق انبار نمودن کالاهای



است. ابهام در مرزهای مفهومی این بعد مهم امنیت ملی موجب شده است که بیشتر تحلیلگران از برخورد مجزا با این بعد غفلت ورزیده و اغلب آن را به عنوان بخشی از امنیت سیاسی تلقی نمایند.

درحقیقت بعد فرهنگی در تأمین امنیت ملی یک دولت نقش بسزایی دارد. میزان تحمل، انسجام و همزیستی مسالمت‌آمیز فرهنگی یک دولت ملی در تعامل با سایر دولت ملتها می‌تواند شاخص امنیت ملی آن دولت باشد.

امروزه عقاید فرهنگی هر جامعه نقش مهمی در ساختارها و فراگردهای سیاسی - امنیتی ایفا می‌کنند (برای نمونه منجر به پیدایش انواع بسیار متنوعی از دموکراسی و سرمایه‌داری در جهانی که شاهد هستیم، گشته است). مدیریت مؤثر سیاسی بر افکار عمومی، آشکارا به تفاوتهای فرهنگی درون دولت‌ها به مثابه عاملی تعیین‌کننده در تأمین امنیت ملی آنها متکی است. (۲۴) ماهیت پویای فرهنگی یک جامعه می‌تواند ساز و کار مؤثر کارایی برای تأمین امنیت ملی آن جامعه محسوب گردد، چرا که با توجه به پویایی و انعطاف‌پذیری ماهیت فرهنگی آن، جامعه مورد نظر در تقابل با چالشهای امنیت ملی خود، به سادگی شکست نمی‌خورد و تسلیم نمی‌شود. (۲۵)

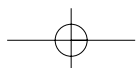
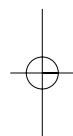
خصوصیات بعد فرهنگی بسیار اهمیت دارد، یک فرهنگ خود محدود و بیگانه ترس، امکان دارد به طور مرتب احساس کند که تهدیدات امنیتی او را احاطه کرده‌اند، در حالی

حیاتی را ایجاب می‌کند. (۲۰)

دولتها در عنصر دوم شباهتی با افراد ندارند، زیرا این عنصر به ساختار داخلی اقتصاد مربوط می‌شود. ساختار درونی افراد کم و بیش ثابت است، اما دولتها بسیار متغیرند و ساختار درونی آنها مرتب عوض می‌شود. (۲۱) سلامتی و بقای دولت بر حفظ شرایط خاصی بستگی دارد و اتخاذ رویه‌های پیشرفته و موفق در سیستم بین‌الملل نیز به آن کمک می‌کند. شکست در سازگاری با آن رویه‌ها و یا حتی عقب‌ماندن نسبی در این انطباق به معنی از دست دادن قدرت و حتی افزایش آسیب‌پذیری در مقابل طرفهای موفق‌تر است. رشد نسبی اقتصادی در استدلال معروف پل‌کندی (۲۲)، نقش مهمی در تعیین قدرت دولتها در سیستم دارد (۲۳) و بدین ترتیب عنصر اصلی در ملاحظات امنیت ملی به شمار می‌رود. در واقع امنیت اقتصادی یکی از ابعاد تعیین‌کننده امنیت ملی هر دولت بوده و امروزه واحدهای سیاسی بیش از هر زمانی در گذشته، برای تأمین نیازمندیهای زندگی روزمره به یکدیگر وابسته هستند و در این میان امنیت ملی دولتی بیشتر مورد تهدید قرار می‌گیرد که ساختار اقتصادی ضعیف داشته و در نظام وابستگی متقابل اقتصادی از اهرمهای مناسب اقتصادی برخوردار نباشد.

۴-۱- فرهنگی

بعد فرهنگی امنیت ملی از جمله ابعادی است که کمتر از سایر موارد، تنظیم و طبقه‌بندی شده



که واقعاً چنین نیست و برعکس جامعه‌ای که فاقد آن خصوصیات است ممکن است در شرایطی که خطرات و تهدیدات بزرگی وجود ندارد احساس خطر ننماید.^(۲۶) عموماً هویت‌های فرهنگی همسان نظیر زبان، مذهب، آداب و رسوم موجب می‌شود که درجه بالایی از امنیت ملی برای دولتی پدید آید. اتخاذ ارزشهای فرهنگی مترقی جدید نیز می‌تواند عاملی جهت تأمین بیشتر امنیت ملی یک کشور باشد.

در واقع علی‌رغم آنکه به بعد فرهنگی امنیت ملی نسبت به سایر موارد کمتر پرداخته شده است، ولی این امر به معنای اهمیت کم آن نیست و چنان که توضیح داده شد، این مقوله در تأمین امنیت ملی هر کشور، نقش تعیین‌کننده‌ای دارد.

۵-۱- زیست محیطی

جدیدترین جنبه امنیت ملی که کمتر از سایر جنبه‌ها در این مفهوم ادغام شده است، مفهوم زیست محیطی است. اخیراً ملاحظات مربوط به رشد سریع و بی‌رویه جمعیت، کاهش منابع طبیعی و گسترش غیرقابل کنترل آلودگیهای صنعتی و معدنی نیز وارد صحنه اصلی تفکر روابط بین‌المللی پژوهشگران، سیاست‌گذاران و توده‌های مردم، در مورد روابط بین‌الملل شده است. رهبران ملی اصولاً به کرات به عموم مردم اعلام می‌کنند که ملاحظات زیست محیطی با سیاست امنیت ملی که به طور سنتی به امور دفاعی می‌پرداخته است، ارتباط مهمی

دارد ولی در واقعیت امر اختلاف نظر عمده‌ای میان طرفداران محیط زیست و رهبران ملی و کارشناسان دفاعی وجود دارد. از یک سو طرفداران محیط زیست با تعصب و هیجان شدیدی به دنبال دیدگاه آرمانگرایانه همکاری جهانی برای حفظ اکوسیستم فیزیکی (بدون هرگونه توجه به عواقب آن برای امنیت ملی) هستند و در سمت دیگر کارشناسان دفاعی و رهبران سیاسی روی ایده منافع ملی که فقط بر استفاده از نیروی نظامی در رویارویی خشونت‌آمیز (بدون توجه به عواقب آن برای محیط زیست) تکیه دارد، متمرکز گشته‌اند.^(۲۷)

مشکلات امنیتی در خصوص آلودگی، برای حکومتها و اتباع آنها حالت اضطراری و فوری دارد. گرچه در کشورهای پیشرفته، مسئله آلودگی از درجه اولویت بالایی برخوردار است، اما کشورهای جهان سوم نیز در معرض تهدید نوع دیگری از آلودگی قرار دارند. می‌توان گفت که کشورهای پیشرفته بیشتر از آلودگیهای غیرآلی ناشی از صنایع در رنج هستند، در حالی که کشورهای در حال توسعه عمدتاً از ضایعات آلی ناشی از انسان و حیوان رنج می‌برند. بارش بارانهای اسیدی که یکی از مشکلات عمده پیشرفته‌ترین کشورهای صنعتی جهان محسوب می‌شود، خسارات ناشی از بارانهای آلوده به دی‌اکسید سولفور و اکسید نیتروژن ناشی از نیروگاههای ذغال‌سوز و مواد دفع شده از اتومبیلها را دربرمی‌گیرد.^(۲۸) انتشار ضایعات سمی شامل همه شکلهای مرگ‌آور ضایعات



در حال توسعه، همگام با تصویب مقررات محیطی شدیدتر در کشورهای صنعتی است.^(۳۰) جنگهای خشونت‌آمیز در جهان پس از جنگ سرد نیز که در جهان سوم به صورت درگیریهایی کم شدت جریان می‌یابند، در آلودگی و کاهش کیفیت محیط زیست نقش بسزایی دارند. به این ترتیب گرچه در حال حاضر مشکلات ناشی از آلودگی کشورهای توسعه یافته، توجه بیشتری را به خود جلب می‌کنند، اما در آینده کشورهای در حال توسعه (که کنترل آلودگی در آنها امروزه از اولویت چندانی برخوردار نیست) کانون اصلی ملاحظات مربوط به آلودگی فزاینده جهانی را تشکیل داده و مشکلات مربوط به آلودگیهای غیرآلی (صنعتی و معدنی) حاصل از اتکا بر فناوریهای قدیمی، بر مشکلات فعلی آلودگیهای آلی ناشی از افزایش جمعیت و فقدان امکانات کافی برای از بین بردن ضایعات خطرناک در این کشورها افزوده خواهد شد.^(۳۱) بدین ترتیب ملاحظه می‌گردد که مقوله زیست محیطی از ابعاد مؤثر در منیت ملی یک کشور محسوب می‌شود.

۲- رویکردهای مختلف به امنیت ملی

رویکردهای مختلف به امنیت را می‌توان به سه رویکرد عمده سنتی، مدرن و پسامدرن تقسیم کرد.

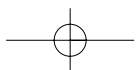
۱-۲- رویکرد سنتی

رویکرد سنتی به رویکرد رئالیستی و ایده آلیستی

از جمله ضایعات اتمی، مشکلی است که همه کشورهایایی که از امکانات مناسبی برای از بین بردن ضایعات سمی محصولات صنعتی برخوردار نیستند، با آن مواجه می‌باشند.

گرچه از نظر بسیاری از مردم، گونه‌های مختلف آلودگی بیشتر حالت آزاردهنده دارد تا مرگ‌آور و آنان در طول زمان، خود را به محیطهای به شدت آلوده خود داده و آن را تحمل می‌کنند، اما آلودگی در میان جمعیتهای فشرده، غالباً زندگی انسانی را مورد تهدید قرار می‌دهد و در همین جاست که ملاحظات امنیتی وارد صحنه می‌شوند. در حقیقت، تقریباً همه این مسئله را پذیرفته‌اند که خسارتهای وارد شده به اکوسیستمها می‌تواند در بی‌ثباتی سیاسی و تنشهای فراملی، نقش داشته باشد.^(۲۹) واقعه نیروگاه اتمی چرنوبیل و تشعشعات رادیواکتیو حاصل از نشت راکتور نیروگاه اتمی مزبور در اوکراین و ابعاد فراملی آن نمونه‌ای گویا در این راستاست.

پایان جنگ سرد باعث نفوذ بیشتر در بازار کشورهای در حال توسعه در اروپای شرقی، آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین شده و این روند اتکای بین‌المللی به کالاهای مصرفی آلوده‌کننده را که حاصل فراگردهای آلوده‌ساز صنعتی است، بیشتر کرده است. یکی از آنگوهای کلاسیک جهانی مربوط به کاهش کیفیت محیط زیست، انتقال (به ویژه از طریق شرکتهای چند ملیتی) فناوریهای قدیمی و آلوده‌کننده از کشورهای پیشرفته به کشورهای



تقسیم می شود.

۱-۱-۲- رویکرد رئالیستی به امنیت ملی

گروهی از نظریه پردازان علم سیاست، امنیت ملی را با توانایی و قدرت ملی یک کشور برابر دانسته اند. در این برداشت، جامعه بین المللی به صورت صحنه ای از رقابت و نزاع ترسیم شده که بازیگران اصلی آن دولت های مستقل می باشند. عدم وجود یک مرجع فوق ملی، تعارض منافع و رقابت دائمی برای تأمین منافع از اصول مسلم و پذیرفته شده در بازی بازیگران این صحنه محسوب می شود. تعارض منافع و رقابت دائمی برای کسب و حفظ منافع، شرایطی فراهم می آورد که هر بازیگر در پی آن باشد تا با حذف رقیبان، منافع خود را به طور کامل تأمین نماید. فقدان یک مرجع برای داوری و حل اختلاف بازیگران ایجاد می کند که هر یک از واحدهای ملی خود مجبور به دفاع از منافعش در مقابل رقیبان باشد. در نتیجه هر بازیگر کسب قدرت را برای دفاع از خود شرط نخست بقا تلقی می کند.^(۳۲)

از دیدگاه رئالیستی، ملتها تنها با دستیابی به قدرت و تصور اینکه توان لازم برای دفاع از خود را در مقابل هدید رقیبان دارند، احساس امنیت می کنند.^(۳۳) در این دیدگاه، رابطه مفروض میان امنیت و قدرت رابطه ای همیشگی و مستقیم است. هر چه بر میزان قدرت یک کشور افزوده شود امنیت آن نیز افزایش می یابد و ضریب اطمینان نسبت به وجود امنیت ملی بالا می رود. تئوریهایی همچون: موازنه قدرت،

بازدارندگی و امنیت دسته جمعی برای دستیابی به صلح و امنیت بازتاب برداشتهای رئالیستی از جامعه بین المللی، قلمداد می شوند.

۲-۱-۲- رویکرد ایده آلیستی به امنیت ملی

در مقابل رویکرد رئالیستی به امنیت ملی، رویکرد ایده آلیستی قرار دارد که امنیت ملی را نه توانایی یک ملت بلکه عدم تهدید و وجود تأمین معرفی می کند. این دیدگاه برخلاف برداشت رئالیستی، دیدگاهی بدبینانه ای نسبت به جامعه بین الملل ندارد بلکه با خوشبینی به توصیف آن می پردازد. طبق این دیدگاه روابط افراد جامعه نه بر اساس تضاد بر سر منافع بلکه بر اساس همکاری برای تحقق جامعه ای ایده آل مورد نظر همه و متکی بر ارزشهای اخلاقی، شکل می گیرد. به نظر محققان این دیدگاه، امنیت برای یک ملت که خود بخشی از جامعه بزرگ بشری است، در وضعیتی قابل تصور است که جامعه جهانی تحقق یابد.

ایده آلیستها معتقدند گرچه چنین جامعه ای تحقق نیافته ولی بالقوه وجود دارد و تحقق آن امکان پذیر می باشد. با تحقق آن مرزهای اعتباری که ملتها را از یکدیگر جدا می کند و خود عاملی برای رقابت آنهاست، از میان می رود. نظام دولت ملی جای خود را به مجموعه واحد جامعه جهانی می سپارد و در واقع یک دولت جهانی جانشین دولت های متعدد می شود. ایجاد یک مرجع مقتدر بین المللی و تشکیل دولت واحد جهانی با ایجاد یک نظام فدرال جهانی و تدوین یک قانون اساسی جهانی راههایی است که



بوده‌اند. نوکارکردگرایان معتقدند که همگرایی منطقه‌ای بسیار اهمیت دارد و دستیابی به متغیر مستقل همگرایی منطقه‌ای معلول تحقق یافتن سه وضعیت احتمالی «تسری»^(۳۵)، «برون‌گرایی»^(۳۶) و «سیاست‌گرایی»^(۳۷) است.

در مورد تسری، هاس مدعی است که همکاری مشترک در یک حوزه می‌تواند زمینه‌ساز همکاریهای دیگر افقی و عمومی بین واحدهای ملی شود. به نظر هاس، روند تسری افقی - عمودی تا زمانی ادامه می‌یابد که بازیکنان مختلف اطمینان داشته باشند که همکاری تأمین می‌شود.^(۳۸) با آغاز همکاری بین بعضی از بازیگران اشمیتر به همراه هاس بر این باور شدند که تبعیض ناشی از خارج ماندن از همکاری گروهی از کشورها با یکدیگر، بازیگران خارج مانده از روند همگرایی را به پیوستن به آن تحریک می‌کند و این باعث می‌شود که اعضای جوامع مختلف، همبستگی بیشتری پیدا کنند و هاس و اشمیتر این روند را برون‌گرایی می‌گویند.

با توجه به دوپوشِ تسری و برون‌گرایی، با گسترش نیازها و درک اهمیت همکاری مبادلاتی در دو سطح فرو ملی و فراملی، به منظور پاسخگویی کارآمدتر نیازها، تصمیم سیاسی برای تداوم، گسترش و تقویت روند تسری به شکل گشتاور خود افزایش یافته در خواهد آمد. بنابراین نوعی روند سیاسی‌گرایی برای تحکیم پیوندهای همگرایی ایجاد می‌شود. با این تعبیر

ایده‌آلیستها برای عملی شدن نظرهای خود پیشنهاد می‌کنند.

۲-۲- رویکردهای مدرن

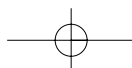
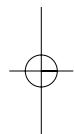
رویکردهای مدرن در زمینه امنیت ملی به چهار رویکرد نوکارکردگرایی، نواقعه‌گرایی و نهادگرایی نولیبرال و واقع‌گرایی نوکلاسیک تقسیم می‌شود.

۲-۲-۱- رویکرد نوکارکردگرایی

این نظریه به وسیله افرادی همچون ارنست هاس، دوپیچ، جوزف نای، اتزیونی و دیگران پدید آمده است و در واقع ساخت و بستر این نظریه تفکرات میترانی و نظریه کارکردگرایی وی می‌باشد و تکامل یافته نظریه میترانی و کارکردگرایی وی می‌باشد که معتقدند میزان امنیت جوامع تابعی از همکاریهای فنی و تکنولوژیک میان کشورهاست.^(۳۴)

البته برخلاف کارکردگرایان، نوکارکردگرایان معتقدند که نمی‌توان میان موضوعات رفاهی با قدرت نظامی در عرصه امنیت ملی تفاوت قائل شد. نوکارکردگرایان بر روند همگرایی تأکید دارند و معتقدند هک دولتها برای رسیدن به امنیت ملی باید به جوامع فراملی بپیوندند. هاس و اشمیتر معتقدند که پیروان فعال همگرایی در قالب گروههای ذی‌نفوذ در آمده و دولتها را تشویق می‌کنند که برای حفظ منافع اقتصادی روند همگرایی را ادامه دهند و در نتیجه این همگرایی متضمن سیاسی‌شدن تدریجی هدفهایی است که در ابتدا فنی و اقتصادی

۳۴



هاس و اشمیتر پیش بینی می کنند که همگرایی به تدریج موجب سیاسی شدن موضوعات فنی هم خواهد شد. نوکارکردگرایان بر این مبنا معتقدند که طی زمان موضوعات غیر مسئله دار (مسائل ملایم و سفلی)^(۳۹) سیاسی به موضوعات مسئله دار (حاد و والا)^(۴۰) تبدیل خواهند شد. در همین راستاست که آنان استدلال می کنند، تحت فشارهای فزاینده مردم، رژیمهای سیاسی مجبور می شوند دندان تیز حاکمیت را در دو صحنه داخلی و خارجی کند کرده، بخشی از وظایف خود را به سازمانهای کارکردی واگذار کنند، پس همگرایی متضمن دموکراتیک شدن مبنای حاکمیت ملی نیز خواهد بود و در نهایت به حصول امنیت ملی برای دولت ملی خواهد انجامید.^(۴۱)

کلی ماهیت نبود اقتدار مرکزی نظام بین الملل به صورت یک اصل باعث شده که با وجود دگرگونیهای عظیمی که در ترکیب داخلی دولتها رخ داده، با این وجود رفتار دولتها مشابه بوده و به وظایف اولیه خود یعنی تقویت قدرت نظامی و خودیاری عمل می کنند. در حقیقت دولتها می آموزند که ضمن اتکا به خود بی اعتمادی نسبت به دیگران، از طریق انباشت امکانات برای جنگیدن علیه یکدیگر، امنیت خویش را حفظ کنند.^(۴۳)

کنت والتز از جمله کسانی بود که با ارائه نظریه نوواقعگرایی، نظریه موازنه قدرت رویکرد واقعگرایان را در قالب ساختارگرایی بازسازی کرد. در واقع هیچ کدام از نظریه پردازان نوواقعگرا از اصول بنیادین نظریه واقعگرایی عدول نکرده اند. به قول والتز «اگر تنها یک نظریه شاخص در سیاست بین الملل داشته باشیم، آن همان نظریه موازنه قدرت است»^(۴۴). کنت والتز که بر ساختار نظام بین الملل تأکید دارد، معتقد است که مفهوم ساختار از سه مؤلفه تحلیلی تشکیل شده است:

۱- اصلی که به مقتضای آن، نظام نظم یا سازمان می یابد (اصل نظم دهنده).
 ۲- تمایز واحدهای نظام و شرح کارکرد هر یک از آنها.
 ۳- میزان تمرکز یا پراکندگی توانمندیهای

درونی نظام.^(۴۵)
 والتز در تعریف مفاهیم نظام و ساختار و تفاوت قائل شدن بین آنها چنین می گوید:



۲-۲-۳- رویکرد نهادگرایی لیبرال (نولیبرالیسم)

بسیاری نظریه نهادگرایی لیبرال (نولیبرالیسم) را شکل تکامل یافته نظریه وابستگی متقابل تلقی می‌کنند. بر طبق نظریه وابستگی متقابل در صورتی که وابستگی متقابل اقتصادی و اجتماعی بین دولت‌ها برقرار باشد، دولت‌ها بر ضد یکدیگر از نیروی نظامی استفاده نمی‌کنند و در این حالت امنیت ملی همه دولت‌ها تأمین می‌گردد.

بر طبق نظریه نهادگرایی لیبرال طرز تفکر سنتی از امنیت که به امور دفاعی، نظامی و تسلیحاتی مربوط می‌شد، هم‌اکنون به زمینه‌هایی معطوف شده است که بتواند مبنایی پایدار برای فعالیتهای اقتصادی، تولید، افزایش درآمد و امکانات یک جامعه باشد. در این میان تعریف جدید از امنیت و جایگزینی امنیت اقتصادی به جای امنیت نظامی افقهای نوینی در مسائل امنیتی و اقتصادی گشوده است. نهادگرایی لیبرال بر طرفداری از لیبرال دموکراسی و تجارت آزاد تأکید فراوان دارد و آن را عامل مؤثر در افزایش امنیت ملی واحدهای دولت ملی تلقی می‌کند^(۵۰). نولیبرالیستها معتقدند که همکاری اقتصادی متقابل در عرصه بین‌المللی ضامن حفظ امنیت دولتهاست.

کوهین و نای بزرگ‌ترین نظریه پردازان نولیبرالیسم (نهادگرایی لیبرال)، می‌باشند، آنها طی اثر مشترک خود بیان داشتند که در عصر جدیدی که در دهه‌های پس از ۱۹۵۰ ایجاد شده است علاوه بر روابط بین‌الدول، مجاری ارتباطی جدیدی پیدا شده است.^(۵۱) به مقتضای این

«ساختار مؤلفه سراسری نظام است که امکان تفکر و نگرش را نسبت به نظام به عنوان یک مجموعه فراهم می‌کند و نظام از یک ساختار و بازیگران تعامل کننده تشکیل شده است»^(۴۶). والتز در نظریه تصویر سوم^(۴۷) خود بیان می‌کند که نخستین تصویر موجود در عرصه روابط بین‌المللی مردم، نهادهای ملی هستند تصویر دوم عبارت از دولتهاست و تصویر سوم نظام بین‌المللی است که شامل موارد نخست و دوم می‌باشد و مهم‌ترین بخشی است که باید در عرصه روابط بین‌المللی به آن نگرست^(۴۸).

والتز می‌گوید ساختار نظام بین‌الملل دارای ماهیت هرج و مرج گونه است و لذا هر کشور منافع خود را آنگونه که خود تعریف می‌کند و به بهترین روشی که قابل تأمین باشد، تعقیب می‌کند. زور برای نیل به اهداف خارجی کشورهاست، مگر نه این است که در وضعیت آنارشیستی هیچ راه حل پایدار و قابل اتکابی برای سازش میان منافع متعارض که به طرز اجتناب‌ناپذیری بین واحدهای مشابه رخ می‌دهد، وجود ندارد.^(۴۹)

بنابراین نواقع‌گرایان معتقدند که بهترین روش برای تأمین امنیت ملی دولتها همانا توسل به زور و امکانات نظامی برای ایجاد بازدارندگی در مقابل دشمن است، چرا که در ساختار آنارشیک نظام بین‌المللی هر واحد دولت ملی، منافع خود را آنگونه که خود می‌خواهد و مایل است، تعریف می‌کند و در نتیجه امنیت ملی دولتها دائم در معرض مخاطره قرار دارد.

۲۳۶

مجاری ارتباطی، نقش انحصاری دولتها در مبادلات بین‌المللی و فراملی به شدت کاهش یافته است.

۲-۲-۴- رویکرد واقع‌گرایی نوکلاسیک

بازیگران جدیدی در کنار دولتهای ملی به رتق و فتق امور فراملی مشغولند. شرکتهای چندملیتی، بانکها و مؤسسات تخصصی سازمان ملل متحد، صرفاً چند نمونه مشهور از رقبای دولت ملی را نشان می‌دهد. نتیجه این

تعداد بازیگران در روابط بین‌الملل آن است که مجاری متعددی در روابط بین‌کشورها با یکدیگر - از جمله از طریق شهروندان آنان - ایجاد می‌شود^(۵۲) و حوزه‌های موضوعی روابط بین‌الملل نیز متنوع می‌شوند. برعکس گذشته که روابط بین‌الملل حاکی از روابط بین‌الدول (حکومتها) بود، دامنه‌ی روابط بسیار گسترش یافته است. تنوع بازیگران و حوزه‌های موضوعی مختلف موجب شده است تا مسائل امنیتی و نظامی دیگر در رأس مسائل بین‌المللی قرار نداشته باشند، بلکه مسائل اقتصادی و رفاهی یعنی مسائل مربوط به حوزه ملایم از سیاست، اهمیت پیدا کنند.^(۵۳)

به عقیده نولیبالیستها، قدرت از حوزه روابط بین بازیگران حذف نمی‌شود، بلکه ماهیت آن متنوع می‌شود.^(۵۴) زور و قدرت نظامی گرچه به عنوان قدرت برتر باقی می‌ماند ولی آنچه

شایع و مورد استفاده است، قدرت اقتصادی و دانش فنی است.^(۵۵) در واقع نظریه نهادگرایی لیبرال بر همکاری اقتصادی در عرصه بین‌المللی، تجارت آزاد و امنیت اقتصادی به جای امنیت

نظامی، تأکید دارد و آن را زمینه‌ساز تأمین امنیت دولتها تلقی می‌کند.

این مکتب که آمیزه‌ای از دو مکتب رئالیسم و سازنده‌گرایی به شمار می‌رود، ضمن تأکید بر بعد نظامی امنیت ملی و نقش دولتها در تحقق آن، از ابعاد دیگر امنیت به ویژه فرهنگی و سیاسی غفلت نمی‌ورزد.^(۵۶)

واقع‌گرایان نوکلاسیک نه تنها به قدرت و بازیگران دولتی به مانند رئالیستها، اهمیت می‌دهند، بلکه علاوه بر آن بر اهمیت هویت، فرهنگ، هنجارها و داده‌های تاریخی یک جامعه در راستای ایفای نقش آن در عرصه تعاملات بین‌المللی در راستای کسب حداکثر منافع و تأمین امنیت ملی، تأکید بسیاری می‌ورزند. رویکرد واقع‌گرایی نوکلاسیک جایگاه ویژه‌ای به ذهنیت تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی و نخبگان حکومتی در تأمین امنیت یک واحد ملی، اختصاص داده است و واقع‌گرایان نوکلاسیک بر این باورند که اگر دولتی بخواهد در راستای سیاست بین‌الملل مؤثر باشد و منافع و امنیت ملی خود را حفظ و تأمین نماید، ناگزیر از انتخاب عقلانی براساس کسب حداکثر منافع و حداقل هزینه تعریف شده در نظریه‌ی بازیها و در چارچوب راهبرد بهینه است.^(۵۷)

با توجه به نظامی‌گری روسیه و تلاش برای احیای هویت از دست رفته پس از فروپاشی شوروی، با عنایت به تلاش جمهوری اسلامی ایران در جهت تحقق امنیت ملی براساس



ارزشها و هنجارهای اجتماعی و عقیدتی، نویسنده مقاله، سعی دارد در این چارچوب نظری به تجزیه و تحلیل آثار پیوستن روسیه به ناتو بر امنیت ملی ایران بپردازد.

حاکم بر سیاست خارجی دولتها در دوران پساجنگ سرد به دلیل فروکش کردن منازعات دوا بر قدرت شرق و غرب و اقمار آنها در روابط بین الملل، رفتار سیاسی و نظامی آن به سوی تغییر و تحول سوق یافته است.

۲-۳- رویکردهای پسامدرن در امنیت ملی

نظریات پسامدرن را می توان به دو دسته سازنده گرایی و مکتب کپنهاگ (۵۸) تقسیم کرد.

۲-۳-۱- نظریه سازنده گرایی

سازنده گرایی مکتبی است که به تحول روابط بین الملل بر اساس تعامل میان سیاست بین الملل و سیاست داخلی اعتقاد دارد و می گوید روند تعامل این دو مقاله جامعه بین الملل را تشکیل می دهد. سازنده گرایان معتقدند که این تعامل بر اساس هنجارها و قواعد خاصی قرار دارد. بر این مبنا هویت و منافع دولتها توسط این هنجارها خلق می شود و در حقیقت این مکتب بر ادراک و تفسیر تأکید می کند. (۵۹)

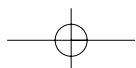
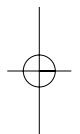
سازنده گرایی بر روی مفاهیم هویت و فرهنگ تأکید بسیار می کند و از منظر عملی، سازنده گرایی بیان می دارد که امنیت ملی هر دولت با متحول شدن هنجارها دچار تغییر و دگرگونی می شود. در واقع با تولید هنجارهای نوین، نگرشهای نوینی در حوزه مطالعات امنیت ملی ایجاد شده است و تغییر ذهنیت نخبگان هر کشور پس از تغییر و تحولات در نظام بین الملل در روی آوردن به مکانیسمهای نوین ایجاد امنیت بسیار مهم است. سازنده گرایان بر این اعتقادند که با متحول شدن هنجارهای

۲-۳-۲- مکتب کپنهاگ

این تئوری یکی از جدیدترین نظریه ها در حوزه مسائل امنیتی می باشد که از سوی پروفیسور باری بوزان با همکاری اولی دیور و جاپ دو والدر ارائه گردید.

ارکان این تئوری عبارتند از:

۱- سطح تحلیل این نظریه جهانی نیست و بیشتر



به تحلیل‌های منطقه‌ای گرایش دارد. ۲- بخشها و ابعاد امنیت متعدد بوده و صرفاً موضوعات نظامی را شامل نمی‌شود.

۳- درخصوص امنیتی کردن موضوعات نیز دیدگاه ویژه‌ای را دنبال می‌کند و باور به نفی آن دارد.^(۶۲)

امنیتی کردن^(۶۳)، دلالت بر این دارد که چه بسا ما از هر تهدید ساده‌ای یک تحلیل امنیتی بیرون آورده منابع، امکانات، استعدادها بالقوه و بالفعل کشور را در مسیر مقابله با آنها بسیج نماییم و به این ترتیب تهدیدات ساده و پیش پا افتاده را تا سطح ملی و تهدیدات امنیتی بالا ببریم. برای پرهیز از این آفت که خود منجر به تضعیف امنیت ملی شده و یک تهدید محسوب می‌شود، لازم است تا معیار مشخص برای تمیز تهدید امنیت ملی از غیر آن را داشته باشیم یا به عبارت دیگر لازم است که یک استراتژی امنیت ملی تدوین کرده و در آن سطوح گوناگون از مسائل امنیت ملی و همچنین سطوح و درجات آسیب‌پذیریها، تهدیدها و بحرانها مشخص گردد. پس از وضع چنین معیاری است که می‌توان تهدیدات امنیتی را از غیر آن جدا کرد و بدین ترتیب به غیر امنیتی کردن^(۶۴) مسائل و موضوعات غیرسیاسی اقدام کرد. در این سیستم تلاش می‌شود ضمن تعیین سطوح گوناگون مسائل امنیتی در حد امکان مسائل و مشکلات را به سطوح پایین‌تر از لحاظ امنیتی هدایت نموده و تلاش می‌کند تهدید و بحران را به سطح آسیب‌سوق دهد، بدون شک کنترل و حل یک

گفتار یکم - بررسی محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران با توجه به همجواری با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز و نقش روسیه در آن.

به منظور مطالعه و بررسی محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران با توجه به همجواری با کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز و نقش روسیه در این زمینه، شایسته است این محیط از منظر نظامی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی مورد بررسی قرار گیرد.

شایان ذکر آنکه محیط امنیتی جمهوری اسلامی ایران، محیطی ناهمگن و توأم با رقابتها در عین همکاری است. وجود تنوع قوم، زبانی، فرهنگی و مذهبی موجب شده است که این فضا با نوعی واگرایی روبرو گردد. حال شایسته است در این رهگذر مباحثی چون



شرایط امنیتی دریای خزر، عبور خط لوله‌های نفت و گاز، نظام‌های سکولار و غرب‌گرا در منطقه و تلاش آنها به کمک روسیه برای مهار اسلامگرایی، اهمیت حضور روس تبارها در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

عبارتند از: آبهای داخلی، دریای سرزمینی، منطقه مجاور یا نظارت، منطقه انحصاری و دریای آزاد. اما در مورد دریاچه‌هایی که بین چند دولت ساحلی محصورند همچون دریای خزر، در مورد مرز آبی هر کشور باید قاعده منصفانه بودن رعایت شود.^(۶۷)

تا پیش از فروپاشی شوروی سابق، نظام

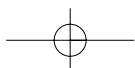
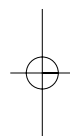
حقوقی حاکم بر دریای خزر براساس عهدنامه‌های مودت ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ و ۲۵ مارس ۱۹۴۰ بود. برطبق این معاهدات دریای خزر بین ایران و شوروی سابق تقسیم شده و یک منطقه انحصاری ده مایلی نیز برای ماهیگیری در نظر گرفته شده بود.^(۶۸) پس از فروپاشی شوروی سابق و از سال ۱۹۹۱ به بعد، دولتهای آذربایجان و قزاقستان عهدنامه‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ را براساس آموزه ولادت مطهر، خود به خود فاقد اعتبار حقوقی دانسته و اصل تغییر فاحش اوضاع و احوال را مورد تأکید قرار دادند.

کارشناسان آسیای مرکزی و قفقاز معتقدند که بدون توجه به سرنوشت نامشخص امنیتی دو حوزه دریایی که یکی تقریباً در میان دو منطقه مزبور قرار دارد - دریای خزر - و دیگری در منتهی‌الیه غرب قفقاز قرار گرفته - یعنی دریای سیاه - هر گونه بحث پیرامون مسائل امنیت منطقه‌ای کامل نیست. تاکنون مطالعاتی که عمدتاً به ابعاد همکاری اقتصادی این دو دریا توجه کند صورت گرفته، اما حتی واقعیت‌های مربوط به همکاری‌های اقتصادی این دو منطقه را نمی‌توان جدا از تحولات امنیتی مورد مطالعه

۱- شرایط امنیتی دریای خزر

دریای خزر بزرگ‌ترین دریاچه دنیاست، که راه آبی طبیعی به دریاهای آزاد جهان ندارد و فقط از طریق کانال‌های ایجاد شده از طریق رود ولگا به دریای سیاه متصل می‌باشد. دریای خزر از نظر حقوق بین‌الملل جزو آبهای بسته به شمار می‌رود.

آخرین برآوردهای دقیق از ذخایر شناخته شده، موقعیت نفت و گاز دریای خزر را پس از خلیج فارس و سیبری در مقام سومین حوزه نفتی بزرگ جهان قرار داده است. در این میان قزاقستان با حدود ۵۰ میلیارد بشکه ذخایر شناخته شده نفت، غنی‌ترین کشور صاحب نفت در منطقه، آذربایجان با ۷/۵ میلیارد بشکه در رده دوم و پس از آن ترکمنستان و روسیه در رده‌های سوم و چهارم قرار دارند. در مورد ذخایر نفت و گاز ایران به دلیل اختلاف در محدوده حقوقی منافع ایران، آمار رسمی وجود ندارد.^(۶۶) از نظر حقوقی سطح دریاها به پنج منطقه مختلف قسمت شده است که هر یک دارای نظام حقوقی ویژه‌ای می‌باشد. اگر از ساحل به طرف دریا پیش برویم، مناطق مزبور



۲- عبور خطوط لوله‌ی نفت و گاز

در سالهای پس از فروپاشی شوروی و گذار به نظم امنیتی تازه، فعالیتهای تجاری اقتصادی کشورهای منطقه، به شدت متأثر از عامل امنیت می‌باشد. در این شرایط که وجود منابع غنی نفت و گاز، انتقال انرژی را به محور سیاستهای دولتهای منطقه تبدیل کرده است، مسیرهای پیشنهادی موجود برای انتقال انرژی هر یک به نوعی با معضل امنیتی مواجه می‌باشند. تنها مسیر پیشنهادی ایران، از این ضعف مصون می‌باشد که بنا به دلایل سیاسی و تمایل آمریکا و روسیه به انتقال نفت و گاز از مسیرهای مورد نظر خودشان انتقال انرژی از مسیر پیشنهادی ایران صورت نگرفته است.

مسیر پیشنهادی روسیه، خط انتقال موجود نفت در بندر نورودسک روسیه است. روسیه که همواره خواستار وابسته نگهداشتن کشورهای منطقه است، تلاش می‌کند تا این خط لوله قدیمی را بر دیگر مسیرها اولویت ببخشد، اما هم کشورهای مبداء و هم کشورهای مقصد با این مسیر مخالفند. مسیر مورد نظر روسیه به دلیل عبور از چین و اینگوش امنیت ندارد، ضمن آنکه کشورهای غربی و پاره‌های جدا شده از روسیه نمی‌خواهند امنیت انرژی آنان به دست روسیه بیفتد.

مسیر پیشنهادی دوم بندر باکو را به جیحان متصل می‌کند. این مسیر نیز به علت درگیری ارمنستان، آذربایجان و ترکیه بر سر منطقه قره‌باغ کوهستانی با چالشهای امنیتی مواجه است.

قرار داد^(۶۹) در دریای خزر با توجه به مسئله تقسیم ناوگان دریای خزر، وابسته به نیروی دریایی شوروی سابق، با نوعی برزخ امنیتی مواجه هستیم که حتی توافقه‌های انجام شده و گرایش کشورهای ساحلی برای ایجاد نیروی دریایی مستقل نیز منجر به خروج از آن نشده است.^(۷۰) اصولاً با توجه به گرایشهای سیاسی - امنیتی متفاوت و گاه مخالف در میان کشورهای منطقه، نظامی شدن سواحل دریای خزر می‌تواند به این دریا را به عرصه رقابتهای نظامی تبدیل کند.

در این شرایط رزمایش روسیه در جولای ۲۰۰۲ به همراهی بالگردهای کشورهای قزاقستان و آذربایجان، به بهانه جلوگیری از صید بی‌رویه ماهی و مسائل زیست محیطی دریای خزر، در حالی که نمایندگانی از ایران به عنوان ناظر رزمایش مزبور را به دقت زیر نظر دارند، آن هم پس از نشست بی‌نتیجه سران پنج کشور ساحلی فوق در نشست عشق‌آباد بر سر تعیین نظام حقوقی دریای خزر، تنها می‌تواند به عنوان اقدامی در جهت نظامی کردن محیط دریای خزر تلقی شود که اصولاً با امنیت ملی ایران در تضاد است و با توجه به روابط گسترده روسیه در قالب شورای مشترک ناتو - روسیه، با ایالات متحده آمریکا، این اقدامات می‌تواند حتی زمینه‌ساز حضور ناتو در حوزه دریای خزر، به نفع دولت فدراتیو روسیه و در تقابل با امنیت ملی ایران قرار گیرد.



چالشی که با توجه به وضع دولت ارمنستان در حمایت از دولت منطقه قره‌باغ، حداقل در یکی دو دهه آینده همچنان فعال و غیرقابل حل خواهد بود.^(۷۱)

در واقع تجارت و امنیت لازم و ملزوم یکدیگرند، چنانچه مسیری امنیت کافی نداشته باشد، نمی‌تواند به عنوان یک انتخاب درست مورد توجه قرار گیرد. با این شرایط، اشکال عمده خط لوله نفت و گاز که از آذربایجان، ارمنستان و ترکیه یا حتی از راه قفقاز و گرجستان عبور کند، این است که این خطوط به راحتی در معرض خرابکاری گروههای معارض قرار می‌گیرند و به دلایل امنیتی و اقتصادی نمی‌توانند انتخاب شوند.

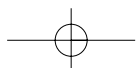
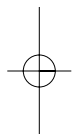
مسیر پیشنهادی سوم، راه فرضی افغانستان و پاکستان به دریای عمان است. آمریکا علاوه بر خط باکو-جیحان، از خطوط لوله ترکمنستان، افغانستان، پاکستان و بندر کراچی نیز حمایت می‌کند. شرکت یونیکال، سهامدار اصلی این خط لوله که با ترکمنستان، گروه سرنگون شده طالبان و پاکستان، قرارداد منعقد کرده بود، با ارزیابی دقیق از شرایط منطقه و به دلیل قطع امید از برقراری ثبات در افغانستان در سال ۱۳۷۷، انصراف خود را از ادامه پروژه اعلام کرد. هم‌اینک پس از سرنگونی طالبان و زمامداری حامد کرزای، علی‌رغم حمایت نیروهای آمریکایی و انگلیسی از دولت افغانستان، افغانستان همچنان از ثبات لازم برای اجرای طرح فوق‌برخوردار نیست.

مسیر پیشنهادی چهارم که بخش عمده آن از داخل خاک ایران می‌گذرد، مشکلات امنیتی خطوط سه‌گانه بالا را ندارد. این مسیر، خط لوله نفت قزاقستان و آذربایجان و گاز ترکمنستان از مسیر ایران به خلیج فارس و اروپاست.^(۷۲)

جمهوری اسلامی ایران از یک سو نزدیک‌ترین و اقتصادی‌ترین راه برای رسیدن به دریای آزاد (دریای عمان و خلیج فارس) و از سوی دیگر مطمئن‌ترین مسیر برای عبور نفت و گاز آسیای مرکزی و قفقاز به اروپا از طریق ترکیه می‌باشد.^(۷۳) کارشناسان معتقدند از منظر امنیتی، عبور خط لوله صادرات نفت و گاز کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز از ایران بر اساس اصل وابستگی متقابل، امنیت این کشورها را به امنیت ملی ایران پیوند خواهد زد و همسایگان ما ناچار خواهند شد در رفتارهای سیاسی خود ملاحظات امنیتی ایران را در نظر بگیرند. این مسئله بیانگر این واقعیت است که از سوی دیگر موقعیت جغرافیایی ایران بسیار استثنایی است. موضوعی که علاوه بر جلب نظر برخی از کشورهای منطقه و کشورها و شرکتهای خارج از آن، نگرانی و دشمنی برخی از رقیبان ایران را نیز برانگیخته است.^(۷۴)

از پنج کشور آسیای مرکزی هیچ‌کدام به دریای آزاد راه ندارند. از سوی دیگر، ملاحظات اقتصادی، ساده بودن ترانزیت از راه ایران و فراهم بودن امکانات و فرصتهای جذاب همکاری با ایران به حدی است که دشمنان جمهوری اسلامی ایران را نگران ساخته است.

۲۴۲



نگرانی مخالفان حضور ایران در آسیای مرکزی و قفقاز به این خاطر است که شرایط ژئوپلیتیکی موجود، به طور طبیعی کشورهای مناطق آسیای مرکزی و قفقاز را به دوستان ایران تبدیل می‌کند، نوعی از دوستی منطقه‌ای که اصولاً بر محور شرایط طبیعی و دلایل کاملاً اقتصادی شکل خواهد گرفت. به دلیل همین نگرانی است که دشمنان ایران تلاش می‌کنند تا حتی برخلاف روابط اقتصادی مبتنی بر موقعیتهای طبیعی، شرایط دیگری را بر منطقه تحمیل کنند. شرایطی که در قالب آنها نه تنها انتقال انرژی، بلکه راههای دیگر حمل و نقل و مبادلات بین‌المللی را به سمت دیگری سوق دهند. بنابراین مقابله با این مجموعه با امنیت و منافع ملی ایران به گونه‌ای مقابله مستقیم با شرایط جغرافیایی سیاسی منطقه نیز می‌باشد.^(۷۵)

۳- ترویج نظامهای سکولار و غرب‌گرا در منطقه (مهار اسلامگرایی)

جمهوریهای آسیای مرکزی و قفقاز بخشی از جهان اسلام محسوب می‌شوند و در طی حکومت کمونیستی، اسلام به گونه‌های مختلفی در آداب ازدواج، طلاق، تولد و تدفین نمود داشت.^(۷۶)

پس از فروپاشی اتحاد شوروی، وضع زندگی مسلمانان در آسیای مرکزی به شدت دگرگون شد و ارتباط این منطقه با جهان اسلام، توسعه یافت. توسعه روابط جمهوریهای آسیای مرکزی و قفقاز با کشورهای اسلامی چندان

مورد رضایت دولت روسیه نمی‌باشد، دولت روسیه به طور کلی، نگران توسعه اصولگرایی اسلامی و اساساً سیاسی شدن مسلمانان منطقه است. روسیه در این مورد با آمریکا و دنیا غرب وجه اشتراک دارد. به ویژه آمریکا بر ضرورت مهار اصولگرایی اسلامی نشأت گرفته از ایران تأکید فراوان دارد.^(۷۷) البته در این مورد تحلیلهای مختلفی وجود دارد، یکی از کارشناسان آمریکایی به نام شیرین هانتر در تحلیل خود، خطر گسترش اصولگرایی اسلامی را چنین توضیح می‌دهد: «گرایش به اسلام انقلابی در کشورهایی مانند ایران در پی تجربه ناموفق سیاستهای غربی شدن حکومت و دشواریهای سیاسی - اقتصادی ناشی از آن و خلاء ایدئولوژیک مرتبط با آن نسبت به ایدئولوژیهای غربی و شرقی توسعه یافته است، حتی اگر آسیای مرکزی را مایل به حرکت در این مسیر بدانیم، گرایشهای ضد غربی در این جمهوریها هنوز قوت نگرفته است در حالی که شرایط و زمینه شکل‌گیری اسلام انقلابی در حال شکل‌گیری تدریجی است، در عین حال در هیچیک از جمهوریهای آسیای مرکزی هنوز پیامدهای مدل غربی برای توسعه اقتصادی - اجتماعی تجزیه نشده است و لذا نمی‌تواند احساس و ادراک کشورهای حامی اسلام انقلابی را داشته باشند. از سوی دیگر آنها تجربه سیاستهای استعماری غرب را ندارند و تلقی منفی موجود در کشورهای خواستگاه اسلام انقلابی را فاقد هستند، به طوری که منازعه



محلّی پرداخته است. به عنوان نمونه دخالت ارتش روسیه از پاییز ۱۹۹۲ تا نیمه سال ۱۹۹۳ به منظور حمایت از گروههای کمونیستی تاجیکستان و مبارزه علیه نیروهای اسلامگرا در این جمهوری، نشان بارزی از سیاست مهار اسلامگرایی دولت روسیه می باشد.^(۷۹)

در واقع دولتهای روسیه و آمریکا بر سر مهار اسلامگرایی در منطقه اتفاق نظر دارند و به ویژه پس از حوادث یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ و سپس عضویت روسیه در شورای مشترک ناتو - روسیه، در راستای مبارزه با تروریسم، مهار اصول گرایی اسلامی نیز در سرلوحه کار هر دو دولت قرار گرفته است.

در این میان تقویت دولتهای سکولار و غیرمذهبی حاکم بر جمهوریهای آسیای میانه و قفقاز و تلاش در جهت دور نگه داشتن آنها از گسترش روابط با دولت جمهوری اسلامی ایران، به عنوان یک دولت مذهبی در منطقه می تواند در این راستا توجیه شود.

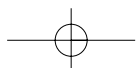
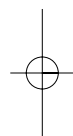
۴- روس تبارها

حدود ۳۰٪ جمعیت جمهوریهای پیرامون روسیه را روس تبارها تشکیل می دهند که دولت روسیه نسبت به وضع آنها اهمیت زیادی قائل است. در واقع وضعیت حدود بیست و پنج میلیون روس ساکن در خارج نزدیک روسیه در محیط امنیتی منطقه، از اهمیت بسیاری برخوردار است.^(۸۰) وضعیت برتر روس تبارها در دوران اتحاد شوروی اینک در جمهوریهای

اعراب و رژیم اشغالگر قدس برای این کشورها برخلاف کشورهای اسلامی دیگر در خاورمیانه، اهمیت چندانی ندارد. به این ترتیب زمینه های لازم برای توسعه اسلامی انقلابی مدل ایران در این منطقه فراهم نیست و اگر هم اسلام مبنای نظام سیاسی قرار گیرد، با گرایش ضدغربی نخواهد بود.^(۷۸)

علی رغم این تحلیلهای روسیه و آمریکا به شدت از توسعه اسلامگرایی در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز نگران بوده و آن را خلاف مصالح و منافع خود می دانند. هر چند دولت آمریکا از گروه طالبان که در سال ۱۹۹۵ میلادی در عرصه سیاسی افغانستان ظاهر شد و با توسل به گونه ای قواعد کوتاه بینانه و تفسیرهای ارتجاعی از دین مبین اسلام، آرامش منطقه را برهم زده بود، حمایت های فراوان کرد و آنها را به نیرویی در جهت ایجاد تشنج در منطقه و مخالف سیاست های دولت جمهوری اسلامی ایران و نیز روسیه و جمهوریهای آسیای مرکزی تبدیل کرده بود، ولی اصولاً دولت ایالات متحده به ویژه پس از حوادث یازدهم سپتامبر و نسبت دادن یک سلسله وسیع اتهامات به گروههای اسلامی در جهت ارضای افکار عمومی آمریکا، فعلاً نمی تواند از رشد اسلامگرایی در منطقه خرسند باشد.

دولت روسیه هم که عملاً نشان داده است از توسعه اصولگرایی اسلامی ناخشنود است و در مواردی هم با اعزام نیروهای نظامی خود به آسیای میانه به سرکوب نیروهای اسلامگرایی



مستقل واکنشهایی را سبب گردیده که به نوبه خود موجب نگرانی روسیه شده است. نگرانی اصلی دولت روسیه این است که روسهای ساکن در خارج نزدیک به شهروندان درجه دو تبدیل شوند.^(۸۱) نظریه گروگان^(۸۲) که برخی از نظریه پردازان در مورد روسهای ساکن در جمهوریهای شوروی سابق به آن مع، به این ترتیب است که دولتمردان این جمهوریها در اغلب مذاکرات و معاملات با روسیه، مسئله روس تبارهای مقیم در این مناطق را طوری مطرح می کنند که بتوانند به این وسیله از دولت روسیه امتیازاتی کسب کنند.^(۸۳) هم اینک حدود ۹/۵ میلیون تن از روسهای ساکن در خارج روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز ساکن هستند. در جمهوریهای شوروی سابق، قزاقستان بیشترین جمعیت روس (۳۶٪) را در خود جای داده است. حدود ۶/۱۲ میلیون نفر روس در نواحی شمالی این جمهوری زندگی می کنند. این ترکیب جمعیتی قزاقستان سبب شده تا رئیس جمهور قزاقستان، نور سلطان نظربایف به شدت نسبت به مسائل اجتماعی - سیاسی روسها با احتیاط برخورد کند.

۷۶ میلیون نفر در ازبکستان (۸٪)، ۳۵۰ هزار نفر در تاجیکستان (۷٪)، ۸۸۰ هزار نفر در قرقیزستان (۲۲٪) ۳۶ هزار نفر در ترکمنستان (۹٪) و در آذربایجان ۶٪ (۴۲۰ هزار نفر) هستند. با توجه به تفاوتهای فرهنگی مابین روسها و ساکنان محلی جمهوریهای فوق، دولت روسیه حساسیت زیادی نسبت به وضعیت آنها تاکنون نشان داده و در پی پذیرش تابعیت مضاعف برای آنان بوده است.^(۸۴) تشکیل دولتهای ملی در جمهوریهای بازمانده از فروپاشی شوروی و در مجموعه کشورهای مستقل مشترک المنافع با حضور جمعیت روس در این جمهوریها دشواری فراوانی را پدید آورده است.

مردم مناطق آسیای مرکزی و قفقاز که عمدتاً مسلمان هستند روسها را به عنوان نیروهای خارجی و غاصب می نگرند.^(۸۵) روسها در این مناطق، پستهای مهم دولتی را در اختیار دارند و بیشتر در نواحی شهری زندگی می کنند، گرچه روسهای ساکن در آسیای مرکزی خود را به فرهنگهای محلی نزدیک کرده اند ولی طبیعی است آداب و سنتهای اسلامی این منطقه نمی تواند در درون زندگی روزمره آنها راهی داشته باشد.^(۸۶)

پس از استقلال جمهوریهای آسیای مرکزی و قفقاز، روسها در وضع دشواری قرار گرفتند. اگرچه مسئله تابعیت در این منطقه اهمیت جدی نداشت، روسها باید تابعیت یک طرف را می پذیرفتند. با رسمیت یافتن زبانهای محلی در این جمهوریها، مشکلات روس تبارها افزایش یافت، زیرا بسیاری از آنها قادر به تکلم به زبانهای محلی نبودند. فشارهای ناشی از گسترش سیاستهای ملی در این مناطق، موجب افزایش مهاجرت روسها به روسیه شده است، هر چند وضعیت دشوار اقتصادی روسیه عامل مهمی بوده که روند مهاجرت از این مناطق به روسیه را کند نموده است و حتی یک سوم مهاجران



در مواقع ضرورت، روسیه برای حمایت از منافع و امنیت ملی خود به اقدام نظامی متوسل شود.^(۹۰) روسیه بر حفظ منافع خود در جمهوریهای شوروی سابق، تأکید فراوان دارد،^(۹۱) به طوری که حمایت از حقوق روسها سبب توجیه دخالت روسیه در امور جمهوریها از سوی دولتمردان این کشور می شود.^(۹۲)

گفتار دوم- آثار احتمالی الحاق روسیه به ناتو بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران
به منظور بررسی تأثیرات احتمالی الحاق روسیه به ناتو بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، شایسته است که در دو قسمت الف- دیدگاههای ناظر بر تأثیرات مثبت و ب- دیدگاههای ناظر بر تأثیرات منفی، ابعاد مسئله مورد نظر مورد تبیین قرار گیرد.

۱- دیدگاههای ناظر بر تأثیرات مثبت
در زمینه دیدگاههای ناظر بر تأثیرات مثبت پیوستن احتمالی روسیه به ناتو می توان موارد سه گانه تعدیل سیاستهای آمریکا، تعدیل سیاستهای ترکیه و باز نگه داشتن دست ایران در همکاری سه جانبه ایران، یونان و ارمنستان، نگه داشتن کشورهای آسیای مرکزی به عنوان منطقه حایل، را مورد بررسی و تبیین قرار داد.

۱-۱- تعدیل سیاستهای آمریکا
روسیه وارث شوروی سابق و رقیب و دشمن دیرین ایالات متحده آمریکا بوده است و حتی بسیاری از نظریه پردازان سیاسی دوران پس از

روس دوباره به جمهوریهای واقع در آسیای مرکزی و قفقاز برگشته اند.^(۸۷)

در جمهوریهای آسیای مرکزی و قفقاز، قزاقستان از نظر جمعیت فراوان روس تبارها، از شرایط ویژه ای برخوردار است. چنان که گفته شد حدود ۳۶ درصد جمعیت این جمهوری را روسها تشکیل می دهند. از نظر تاریخی روسها نواحی شمال قزاقستان را جزئی از روسیه می دانند. بیشتر ساکنان شمال قزاقستان در دوره حکومت استالین، کولاک (دهقانان ثروتمند)، قلمداد می شدند که از همان هنگام از وضع مالی نسبتاً خوبی بهره مندند.^(۸۸) تصویب زبان قزاقی به عنوان زبان رسمی این جمهوری در سال ۱۹۹۰ سبب نگرانی روسها گردید ولی سپس تا سال ۲۰۰۰، زبان روسی نیز چون زبان قزاقی به رسمیت شناخته شد. پس از استقلال این جمهوری بیشتر پستهای بالای اجرایی در اختیار قزاقها قرار گرفت و شعار قزاقستان برای قزاقها، نگرانی روس تبارها را افزایش داده است ولی دولت قزاقستان با توجه به حساسیت تعاملات خود با روسیه در تضعیف روند ملی گرایی در قزاقستان، تلاش فراوانی نموده است.^(۸۹)

با توجه به گرایشهای ملی گرایانه در جمهوریهای آسیای مرکزی و قفقاز، روسیه به طور متقابل به حمایت از حقوق اقلیت روس ساکن در این مناطق، روی آورده است. در آیین نظامی روسیه به روسیه حق مداخله نظامی در جمهوریهای خارج نزدیک داده شده است تا

فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ تا یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ را که به تعاملات گسترده روسیه با آمریکا در زمینه همکاریهای بین‌المللی و مبارزه با تروریسم انجامید، به دلیل رقابت برسر تولید یا کاهش تسلیحات هسته‌ای و استراتژیک و سایر رقابتهای بین‌المللی، در دوران جنگ سرد تلقی می‌کنند.

با توجه به این موارد، بسیاری از صاحب‌نظران مسائل سیاسی معتقدند عضویت احتمالی روسیه در ناتو می‌تواند به موازنه قدرت در درون ناتو منجر شود، چرا که روسیه با توجه به رقابت دیرین خود با آمریکا و بادقت در این نکته که اصولاً رقابت با آمریکا به یک راهبرد اساسی در دستگاه سیاستگزاری دولت روسیه بدل گشته است، نظریات و سیاستهایی در جهت

تعدیل و تضعیف سیاستهای فرا آتلانتیکی ایالات متحده آمریکا ارائه خواهد کرد. این دسته از صاحب‌نظران سیاسی با اشاره به رقابت شدید روسیه با آمریکا در منطقه خارج نزدیک خود و عدم تمایل دولت روسیه به حضور کنسرسیومهای نفتی آمریکایی (۹۳) و همکاری آنها با دولتهایی نظیر جمهوری آذربایجان، عدم توافق نهایی بر سر کاهش تسلیحات هسته‌ای و خروج روسیه از پیمان

ناتو می‌تواند به ایجاد یک عرصه و فضای بیشتر برای آزادی عمل دولتهای مستقلی نظیر ایران منجر شود و در نهایت به سود منافع و امنیت ملی ایران خواهد بود.

۲-۱- تعدیل سیاستهای ترکیه و بازگذاشتن دست ایران در همکاری سه‌جانبه ایران، یونان و ارمنستان بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند که پیوستن به ناتو می‌تواند به تعدیل سیاستهای دولت ترکیه به عنوان عضو ناتو و دولت همسو با سیاستهای آمریکا در منطقه منجر شود. دولت ترکیه در اجرای سیاستهای آمریکا که در تقابل با سیاستهای دولت جمهوری اسلامی ایران قرار می‌گیرد، از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کند، ضمن آنکه با توجه به تعاملات گسترده امنیتی - نظامی با رژیم صهیونیستی از جمله انعقاد قرارداد فروش آب رودخانه ماناواگاسات در نزدیکی بندر آنتالیا در ازای دریافت اسلحه از رژیم صهیونیستی که بسیاری آن را به عنوان اوج اتحاد استراتژیک ترکیه و اسرائیل تلقی می‌کنند - همچنین تلاش جهت احیای اندیشه پان ترکیسم در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز و نزدیکی با دولت آذربایجان، سیاستهای دولت ترکیه دقیقاً در تعارض با امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران قرار می‌گیرد. (۹۴)

دولت جمهوری اسلامی ایران پیش‌تر در تقابل با همکاریهای گسترده ترکیه با آذربایجان و اسرائیل، که دولتهای همسو با سیاستهای آمریکا در منطقه محسوب می‌شوند، تلاش کرده بود تا با ایجاد تعاملات مثبت و همکاری



گسترده با دولتهای یونان و ارمنستان که سیاست مستقلی از آمریکا دارند، با سیاستهای

توسعه طلبانه آمریکا مخالفند و با ترکیه و اندیشه پان ترکیسم هم اختلاف تاریخی و ریشه دار دارند، در جهت کسب منافع ملی و تأمین امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، اقدام کند، این همکاری سه جانبه تا امروز دستاوردهای مثبتی برای ایران داشته است.^(۹۵)

بسیاری از آگاهان سیاسی بر این اعتقادند که در صورت پیوستن احتمالی روسیه به ناتو، با توجه به رقابت منفی گسترده ترکیه با روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز و تلاش جهت احیای اندیشه پان ترکیسم و ناخرسندی دولت روسیه از این اقدامات ترکیه، همچنین روابط مثبت و سنتی روسیه با ارمنستان و یونان، دولت روسیه در چارچوب ناتو، سیاستهایی را اتخاذ کند که به تعدیل و محدودیت ترکیه منجر شده و در بازگذاشتن دست ایران در همکاری سه جانبه با ارمنستان و یونان تأثیر مثبت داشته باشد. در واقع این امر در راستای افزایش امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران خواهد بود.

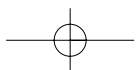
۳-۱- نگه داشتن کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز به عنوان منطقه حایل

بسیاری از صاحب نظران سیاسی بر این اعتقادند که دولت پوتین از عضویت روسیه در ناتو، هدف خاصی را جستجو می کند و آن جلوگیری از گسترش ناتو به شرق است. در اندیشه اوراسیاگران که بسیاری پوتین را در این گروه جای می دهند - روسیه باید از هر وسیله ای در

جهت تأمین منافع و امنیت ملی خود استفاده کند.

اگر روسیه در صورت پیوستن به ناتو بتواند این هدف را دنبال کند و در انجام آن موفق باشد، باید گفت که در این صورت فضای امنیتی مثبتی برای ایران ایجاد می شود. چرا که دولت ایران همواره از سیاست فرا آتلانتیکی آمریکا مبنی بر گسترش ناتو به شرق انتقاد کرده است و آن را در تعارض با امنیت ملی خود می داند، چنان که سردار ذوالقدر طی سخنان پیش از خطبه های نماز جمعه تهران، گسترش ناتو به شرق را و توطئه آمریکا جهت از بین بردن امنیت در مرزهای ایران ذکر کرده بود.^(۹۶) با توجه به تمایل شدید دولتهایی نظیر آذربایجان، گرجستان و ازبکستان که همگی از دولتهای همسو و همگرا با سیاستهای آمریکا در منطقه بوده و با دولت روسیه نیز اختلافات شدیدی دارند^(۹۷) - به عضویت در ناتو و قرار گرفتن در ساز و کارهای امنیتی آن، این امر دقیقاً برخلاف مصالح و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بوده و می تواند به چالشی برای امنیت ملی ایران تبدیل گردد، حال اگر روسیه بتواند مانع گسترش ناتو به شرق و پیوستن کشورهای مزبور به ناتو شود، این امر در جهت امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران ارزیابی می گردد.

در واقع سیاست حایل سازی^(۹۸) نقشی مهم در تأمین امنیت ملی برای ایران دارد، چرا که از مجاورت مستقیم ایران با دولت فدراتیو روسیه به عنوان دولتی که سابقه تاریخی مشکلات



مرزی هم با ایران داشته است، جلوگیری می‌کند، ضمن آنکه با توجه به عضویت احتمالی روسیه در ناتو، مرزهای ناتو در شمال ایران در

مجاورت مستقیم مرزی با ایران قرار نخواهد گرفت. در واقع دولت ایران با ایجاد یک منطقه حایل^(۹۹) یا دولتهای حایل^(۱۰۰)، می‌تواند از کیان خود در مقابل تهاجمات احتمالی و غیرقابل پیش‌بینی رقیبان منطقه‌ای، محافظت کند. در شرایط کنونی هم دولتهای آسیای مرکزی و قفقاز می‌توانند چنین نقشی را برای دولت ایران ایفا کنند و از نفوذ و گسترش ناتو به مرزهای شمالی ایران و مماس شدن گستره ناتو با مرزهای ایران خودداری کنند.

۲- دیدگاههای ناظر بر تأثیرات منفی

دولتهای حایل آسیای مرکزی و قفقاز هم از این نظر که حصار امنیتی برای ایران محسوب می‌شوند و برای کند کردن حمله قدرت مداخله‌گر رقیب (ناتو و آمریکا) مورد استفاده‌ی ایران قرار می‌گیرند، اقبال غیر متعهد نیز می‌توانند تلقی شوند، زیرا از بروز درگیریهای مستقیم میان دو قدرت متعارض ایران و ناتو به رهبری آمریکا، جلوگیری خواهند کرد.

ضمن آنکه معمولاً قدرتهای رقیب همیشه نوعی توافق ضمنی داشته‌اند که از دخالت در امور سیاسی - اقتصادی دولت حایل خودداری کنند و فشار بیش از اندازه بر آن وارد نکنند تا اینکه خلأ قدرت در ناحیه حایل ایجاد نشود. به عبارت دیگر همیشه قدرتهای رقیب اطراف منطقه حایل با اتخاذ «سیاست دستهای کوتاه»^(۱۰۱) قطع مداخله دو قدرت در امور داخلی یک

کشور) سعی می‌کرده‌اند از طریق دولت حایل، از تصادمها و اصطکاکهای احتمالی میان خود جلوگیری کنند.^(۱۰۲)

حال اگر دولت روسیه با عضویت در ناتو، بتواند از گسترش ناتو به شرق، جلوگیری کند و مرزهای ناتو مماس با مرزهای روسیه و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز گردد و این کشورها به عنوان حایلی جهت جلوگیری از گسترش ناتو قرار گیرند، این امر می‌تواند در راستای افزایش امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تلقی گردد.

در زمینه دیدگاههای ناظر بر تأثیرات منفی الحاق احتمالی روسیه به ناتو می‌توان در سه مورد تضعیف موقعیت ایران در تحولات منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، سکوت روسیه در صورت حمله آمریکا به عراق و حمله اسرائیل به نیروگاه اتمی بوشهر و افزایش فضای نظامی‌گری در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، مسئله مورد نظر را مورد بررسی و تبیین قرار داد.

۲-۱- تضعیف موقعیت ایران در تحولات منطقه آسیای مرکزی و قفقاز

جمهوری اسلامی ایران از آنجا که امنیت ملی خود را در رابطه تنگاتنگ با ثبات و امنیت منطقه‌ای می‌بیند، همواره خواستار وجود محیطی آرام همراه با حسن همجواری در طول مرزهای خود می‌باشد. در این راستا دولت ایران به منظور حل مسائل و مشکلات سیاسی و امنیتی



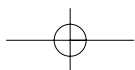
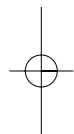
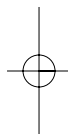
از جنبه سیاسی، ایران تلاش زیادی در جهت گسترش همکاریهای دو جانبه با کشورهای منطقه داشته است و پیشنهاد ایران به منظور عضویت این کشورها در سازمانهای منطقه‌ای و بین‌المللی نظیر سازمان کنفرانس اسلامی، اکو، بانک توسعه اسلامی در این راستا می‌باشد. پیشنهاد جمهوری اسلامی ایران به منظور تأسیس سازمان گروه کشورهای حوزه دریای خزر در فوریه ۱۹۹۲ به سایر کشورهای این حوزه که متأسفانه به علت اختلافات موجود در خصوص شیوه تقسیم منابع انرژی و کانی دریای خزر و اعمال نفوذ قدرتهای خارجی به ویژه دولت آمریکا، تا کنون به تحقق نپیوسته است. (۱۰۵)

در رابطه با بحران منطقه مسلمان نشین چچن نیز دولت جمهوری اسلامی ایران در طول دوران ریاست خود بر سازمان کنفرانس اسلامی، تلاش بسیار داشت تا با اعزام هیئتهایی مانع گسترش بحران گردد و این موارد در واقع چندان خوشایند دولت فدراتیو روسیه نیست، چرا که دولت روسیه از نفوذ هر دولتی غیر از خود در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز که آن را از مهم‌ترین بخشهای منطقه خارج نزدیک خود می‌داند، بیمناک است و آن را در تعارض با منافع ملی خود ارزیابی می‌کند. (۱۰۶)

با توجه به روند کنونی و عضویت روسیه در شورای مشترک ناتو - روسیه و همگامی با سیاستهای آمریکا و نیز پیوستن احتمالی روسیه به ناتو و تعاملات گسترده و وابستگی سیاسی -

منطقه و دستیابی به صلح و ثبات تلاشهای گوناگونی را به عنوان میانجی به عمل آورده است. از جمله این موارد می‌توان به تلاش در جهت خاموش کردن جنگ داخلی تاجیکستان، برگزاری نشستهای متعدد برای برقراری صلح بین دو کشور آذربایجان و ارمنستان بر سر مسئله ناگورنو قره‌باغ اشاره نمود. اما کشورهای غربی به ویژه ایالات متحده آمریکا و همچنین فدراسیون روسیه، با به راه انداختن حجم وسیعی از تبلیغات در سطح منطقه بر علیه ایران، از برقراری هرگونه همکاری دو جانبه در تمامی سطوح بین این کشور و کشورهای منطقه جلوگیری به عمل می‌آورند. بنابراین با توجه به این محدودیتها و عدم وجود یک استراتژی فعال و منسجم در عمل همکاریهای گسترده‌ای در تمامی سطوح به جز در زمینه‌های تجاری در سطح محدود تحقق نیافته است و تنها نوع همکاری امنیتی انعقاد یک تفاهم نامه دفاعی بین ایران و جمهوری تاجیکستان بوده است. (۱۰۳)

با گذشت زمان و برخورد مثبت ایران در نوع همکاری دو جانبه و چند جانبه با کشورهای منطقه، همکاریهای گسترده در بیشتر سطوح با کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز فراهم شد به طوری که طی یک دهه بیش از ۴۰ تفاهمنامه و موافقتنامه بین ایران و کشورهای منطقه منعقد گردید (که بیشتر در زمینه تجارت، حمل و نقل، بانکداری و انرژی بوده است). (۱۰۴)



نظامی دولتهای آسیای مرکزی و قفقاز به روسیه، به نظر می‌رسد که این امر به تضعیف موقعیت ایران در منطقه خارج نزدیک روسیه بینجامد. رزمایش نظامی روسیه در دریای خزر، همکاری روسیه با آمریکا در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز در مجاورت افغانستان پس از حوادث یازدهم سپتامبر به عنوان مبارزه با تروریسم و موافقت ضمنی با اعطای پایگاه نظامی به آمریکا در ازبکستان، نمونه‌های روشنی از جهتگیری سیاستهای روسیه در تعارض با امنیت ملی ایران است.

از سوی دیگر روزنامه آمریکایی واشنگتن پست در تاریخ ۱۷ آگوست ۲۰۰۲ نوشت: «در حالی که طرح تغییر حکومت عراق و سرنگونی صدام حسین هر روز موضوع بحث و گفتگوی مقامات آمریکایی در واشنگتن است، روسیه و عراق به زودی قرارداد جدید همکاریهای اقتصادی به ارزش ۴۰ میلیارد دلار امضا می‌کنند».

این روزنامه به نقل از مقامات روسی و عراقی نوشت: «این قرارداد پنج ساله درباره همکاریهای دو کشور در حوزه‌های مختلف از جمله نفت و برق، محصولات شیمیایی، آبیاری، ساخت راه آهن و حمل و نقل است».^(۱۰۹)

معاون نخست وزیر روسیه نیز در این باره گفت: «این قرارداد آماده امضاست و به تصویب دولت رسیده است».^(۱۱۰)

عضویت روسیه در شورای مشترک ناتو -

روسیه و پیوستن احتمالی به ناتو نیز از مواردی است که بر این مورد صحنه می‌گذارد و به همگرایی و همراهی بیشتر روسیه با سیاستهای آمریکا خواهد انجامید. به همین جهت بسیاری از آگاهان سیاسی معتقدند که حمایتهای لفظی دولتمردان روسیه از عراق و اعلام مخالفت با حمله آمریکا به عراق، صرفاً جهت کسب وجهه بین‌المللی برای روسیه و راضی کردن افکار عمومی داخلی بود و روسیه پس از انعقاد قرارداد ۴۰ میلیون دلاری با عراق و همچنین توافق

۲-۲- سکوت در قبال حمله آمریکا به عراق

بسیاری از صاحب‌نظران سیاسی از پیش معتقد بودند که در صورت حمله نظامی آمریکا به عراق جهت سرنگونی دولت صدام حسین، دولت پوتین با توجه به توافقات محرمانه قبلی با دولت آمریکا، علی‌رغم حمایت‌های لفظی ظاهری از دولت بغداد و اعلام مخالفت قبلی با حمله آمریکا به عراق، سکوت اختیار خواهد کرد.

این منابع می‌گفتند در راستای سیاستهای دولت روسیه جهت کسب حداکثر امتیازات از موقعیتهای پیش آمده در عرصه روابط بین‌المللی برای بهبود وضع اقتصادی و سیاسی روسیه، دولت پوتین با وعده‌های کمکهای مالی و اقتصادی دولت آمریکا در صورت مخالفت نکردن عملی با حمله این کشور به عراق، با حمله آمریکا به عراق موافقت ضمنی خواهد نمود.^(۱۰۷) بسیاری از منابع آگاه نیز از تلاش آمریکا و موفقیت در راستای جلب توافق

ایمان دفاعی روسیه با ازبکستان در ماه مه ۱۹۹۲ و نیز سال ۱۹۹۴، پیمان دو جانبه دفاعی روسیه با تاجیکستان در مه ۱۹۹۳، پیمان نظامی روسیه با قرقیزستان در ژوئن ۱۹۹۲.^(۱۱۲) باتوجه به عضویت روسیه در شورای مشترک ناتو - روسیه در ۲۸ مه ۲۰۰۲ و همکاریهای گسترده با دولت آمریکا

در زمینه مبارزه با تروریسم و مشارکت در سایر بحرانهای بین المللی، به نظر می رسد که دولت پوتین در راستای سیاست مینیماکس خود درصدد کسب حداکثر امتیازات اقتصادی و سیاسی از دولت بوش است.

بازگذاشتن دست روسیه از سوی آمریکا در سرکوب مبارزان چچنی پس از وقایع یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ و در پی همکاری گسترده روسیه با آمریکا برای حمله به افغانستان و نیز انجام رزمایش گسترده روسیه در پنجشنبه ۳۱ جولای ۲۰۰۲ در دریای خزر به همراهی بالگردها و نیروهای از قزاقستان و آذربایجان، نشان داد که دولت روسیه در پی همگرایی با سیاستهای آمریکا، توانسته است موافقت ضمنی دولت بوش را در راستای انجام اقدامات نظامی در جهت منافع خود کسب نماید.

از سوی دیگر اگر به سیاستهای روسیه پس از فروپاشی شوروی تاکنون دقت کنیم، درمی یابیم که دولت روسیه جهت حفظ نفوذ و حضور مستمر خود در آسیای مرکزی و قفقاز، از ایجاد تنش در این منطقه، تلویحاً استقبال می کند و از آن سود می برد، نمونه هایی چون

ایران در زمینه گسترش طرحهای خود در زمینه تکمیل نیروگاه اتمی بوشهر و کسب منافع اقتصادی آن، در صورت حمله احتمالی آمریکا به عراق و یا حمله احتمالی اسرائیل به نیروگاه اتمی بوشهر، حمایت سیاسی از این کشورها نموده و نخواهد نمود.

۲-۳- افزایش فضای نظامی گری در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز

فدراسیون روسیه طی سالهای نخست فروپاشی شوروی، سیاست خارجی متزلزلی در منطقه اتخاذ کرده بود اما پس از یک دوره انفعال بار دیگر به اهمیت مباحث امنیتی در کنار سایر اقدامات سیاسی و اقتصادی در جمهوریهای سابق به ویژه در آسیای مرکزی و قفقاز پی برده است. روسیه تلاش نمود تا با عدم تقسیم ارتش سرخ و تثبیت استقرار نیروهای میزبانی در تمامی جمهوریها این ارتش را به نام ارتش کشورهای مشترک المنافع حفظ کرده و مناصب بالای نظامی در اکثر این جمهوریها به ویژه در دو کشور ترکمنستان و قزاقستان را در دست داشته باشد.^(۱۱۳)

در پیمانهای انعقاد یافته میان روسیه و جمهوریهای مستقل مشترک المنافع نیز مقرر گردیده است که در صورت تعرض یا هرگونه تهدید نظامی به هر یک از اعضا، روسیه حق مشاوره و کمک و به عبارتی (دخالت نظامی) در منطقه را داشته باشد، مهم ترین پیمانهای دو جانبه روسیه با جمهوریهای منطقه عبارتند از

مناقشه داخلی تاجیکستان، منازعه بر سر منطقه قره باغ میان دولت‌های ارمنستان و آذربایجان و درگیریهای دولت گرجستان با جدایی خواهان آبخازیا و حضور و دخالت مستمر روسیه در آنها، نشانگر سود بردن روسیه از بودن تنش در منطقه است.^(۱۱۳)

سیاست روسیه در ایجاد پیمانهای امنیتی - نظامی با دولت‌های آسیای مرکزی و قفقاز نظیر پیمانهای امنیتی تاشکند (۱۹۹۲) و شانگهای ۵ (۲۰۰۱)، بیانگر اهمیت منطقه آسیای مرکزی و قفقاز برای روسیه و حفظ حضور خود در آن است. در واقع با توجه به عملکرد روسیه در

۳- تجزیه و تحلیل تأثیرات مثبت و منفی پیوستن روسیه به ناتو

با توجه به پیامدهای عضویت احتمالی روسیه در ناتو که ذکر شد، به نظر می‌رسد دولت فدراتیو روسیه ملزم به همراهی و همگرایی با سیاستهای فراآتلانتیکی ایالات متحده آمریکا در چارچوب سازمان پیمان آتلانتیک شمالی باشد، چرا که با توجه به حاکم بودن سیاستها و استراتژیهای دولت آمریکا در اقدامات عملی ناتو، نمود پیدا می‌کند، شرایط عضویت در ناتو ایجاب می‌کند که روسیه در تعاملات خود با آمریکا سعی در همگرایی بیشتر داشته باشد و این امر به واگرایی روسیه از کشورهای نظیر ایران که سیاستهای مستقلی از دولت آمریکا دارند و نسبت به سیاستهای مداخله جویانه آمریکا، موضعگیری منفی اتخاذ کرده‌اند، در صورت پیوستن روسیه به ناتو، اهمیت

ایجاد پیمانهای امنیتی - نظامی با دولت‌های آسیای مرکزی و قفقاز نظیر پیمانهای امنیتی تاشکند (۱۹۹۲) و شانگهای ۵ (۲۰۰۱)، بیانگر اهمیت منطقه آسیای مرکزی و قفقاز برای روسیه و حفظ حضور خود در آن است. در واقع با توجه به عملکرد روسیه در ایجاد پیمانهای امنیتی - نظامی با دولت‌های منطقه، مشخص می‌شود که روسیه می‌خواهد سیاست

«دستهای کوتاه» در مورد رقیبان خود در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز اجرا شود و خود صحنه گردان سیاستهای نظامی گرایانه در منطقه باشد. از سوی دیگر گرچه احتمال بسیار وجود دارد که روسیه به طور کامل به عضویت ناتو درآید ولی این به مفهوم آن نیست که روسیه موافق پیوستن کشورهای تشکیل دهنده منطقه خارج نزدیک خود به ناتوست، چرا که آن را مساوی با از دست دادن نفوذ و تسلط خود بر جمهوریهای مستقل مشترک‌المنافع می‌داند، بنابراین با درخواست جمهوریهای نظیر آذربایجان، ازبکستان و گرجستان جهت پیوستن به ناتو، مخالفت خواهد کرد.

می‌انجامد. با توجه به اینکه روسیه به عنوان یک قدرت اوراسیایی، همسایه شمالی ایران و دارای حق و تو در شورای امنیت سازمان ملل متحد، به صورت سنتی به عنوان متوازن کننده سیاستهای دولت آمریکا قلمداد می‌شده است، پیوستن روسیه به ناتو، تهدیدی برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تلقی می‌شود به ویژه با توجه به اینکه روسها طرف قرارداد ایران جهت تکمیل نیروگاه اتمی بوشهر و تأمین کننده تسلیحاتی ایران هستند، همگرایی آنها با سیاستهای دولت آمریکا، چالشی عمده برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود.

از سوی دیگر براساس مقایسه رفتار سیاسی - نظامی روسیه قبل و بعد از اعلام عضویت در شورای مشترک ناتو - روسیه در ۲۸ مه ۲۰۰۲، به

این نتیجه می‌رسیم که دولت روسیه به روند همگامی و همگرایی با دولت آمریکا و اتخاذ سیاست اتکا به قدرت برتر را که پس از حوادث یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، در پیش گرفته بود، شدت بیشتری بخشیده است که نمونه آن را می‌توان موافقت ضمنی با ایجاد پایگاه آمریکا در ازبکستان و دوری از سیاستهای استقلال طلبانه امنیتی اروپایی و توافق بر سر کاهش سلاحهای استراتژیک با آمریکا ذکر کرد.

در قبال همگرایی با آمریکا و عضویت در شورای مشترک ناتو - روسیه، روسیه به عضویت رسمی گروه هشت کشور صنعتی در می‌آید،

کمک بیست میلیارد دلاری هفت کشور صنعتی جهان در اختیار روسیه قرار می‌گیرد. در واقع به کارگیری لحن ملایم از سوی روسیه نسبت به تمایل استونی و اوکراین در جهت عضویت در ناتو، همچنین سخنان پوتین مبنی بر برکناری ایگور ایوانف وزیر امور خارجه روسیه و جایگزینی کسی که دارای کارایی بیشتر در ایجاد تعامل با دولت آمریکا باشد، نشانگر عزم دولت روسیه در همگرایی و همگامی با دولت آمریکا می‌باشد.

با توجه به سیاست مستقل دولت جمهوری اسلامی ایران از آمریکا، به نظر می‌رسد که تأثیرات منفی الحاق احتمالی روسیه به ناتو از تأثیرات مثبت آن بیشتر باشد و در نهایت در تعارض با امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد.^(۱۱۴)

پانویسها

1- David Disills (ED), **International Encyclopedia of Social Science**, (U.S Millan, 1968), p. 40.

۲. غلامرضا بابایی، فرهنگ اصطلاحات روابط بین الملل، (تهران: نشر سفیر، ۱۳۶۹)، ص ۵۱.

3- David Disills (ED), OP.Cit, p. 40.

4- Stephan j. Cim bath(ED), **National Security**, (N.Y Prager, (1968), p. 24.

۵- ک. پ. میسرا، «امنیت ملی در جهان سوم: نیاز به چارچوبی جدید»، فصلنامه سیاست خارجی، سال دوم، شماره ۳، ۱۳۶۷، ص ۳۴۳.

۶- شایان ذکر است که در رابطه با علل ناامنی و عوامل تهدید ملی

- سه مکتب در عرصه روابط بین الملل وجود دارد: مکتب آمریکایی، نگرش سیستماتیک و بحرانهای داخلی. مکتب مرسوم به آمریکایی، ریشه ناامنی را تهدیدات خارجی معرفی می کند و معتقد است بزرگ ترین عامل به مخاطره افتادن امنیت ملی در کشورها، تهدیداتی است که در خارج از مرزهای دولتها سرچشمه می گیرند. بسیاری از محققان آمریکایی در مورد امنیت ملی معتقد به این دیدگاه می باشند. مکتب دوم که به نگرش سیستماتیک معروف است و از امنیت متقابل سخن می گوید، معتقد است که روابط کشورها در نظام بین الملل به گونه ای است که در حالت وابستگی متقابل قرار دارند. لذا امنیت پدیده ای ملی نیست. مکتب سوم یا مکتب بحرانهای داخلی در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ مطرح شده است و ریشه ناامنی در کشورهای جهان سوم را داخلی توصیف کرده و چهار بحران اصلی یعنی بحران هویت، توزیع قدرت، مشارکت و مشروعیت را و ریشه ناامنی در کشورهای جهان سوم معرفی می کند. (برای اطلاعات بیشتر ر. ک به):
- ۱۵- همان، ص ۱۵۱.
۱۶- جلیل روشندل، امنیت ملی و نظام بین المللی، ص ۸۵.
۱۷- رابرت ماندل، پیشین، ص ۱۰۷.
- 18- Edward A. Koldziej, "Rnaissance in Security Studies" **International Studies Quarterly**, No. 36, (December 1992), pp. 421-423.
19- **Ibid**, p. 424.
20- Richard H. Ullman, "Redefining Security", **International Security**, No. 81. (1983), pp. 139- 150.
21- Helga Haftendorn, **Op.Cit**, pp. 11 - 16.
22- Paul Kenedy.
۲۳- به نقل از: باری بوزان، پیشین، ص ۲۷۱.
۲۴- رابرت ماندل، پیشین، ص ۱۴۸.
۲۵- علی اصغر جمرامی فراهانی، بررسی مفاهیم نظری امنیت ملی، (تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۷۴)، ص ۳۰.
۲۶- رابرت ماندل، پیشین، ص ۱۴۹.
- 27- Daniel Deudent, "The Case Against Linking Environmental Degradation and National Security", **Millenium: Journal of International Studies**, No. 19, (winter 1990): 470 - 474.
۲۸- رابرت ماندل، پیشین، ص ۱۴۲.
۲۹- همان، ص ۱۴۳.
۳۰- رابرت ماندل، پیشین، ص ۱۴۳.
- 31- Garet Porter, Janet Welson Brown, **Global Environment Politics**, (Boulder Co: Westview Press, 1991), p. 110.
32- Hans J. Morgenthau, **Politics Among Nations**, 5 th ED (New York, 1973), p. 95.
۳۳- ح قاسمی، برداشتهای متفاوت از امنیت ملی، مجله ی سیاست دفاعی، سال اول، شماره ۲، ۱۳۷۲، ص ۵۷.
- 34- Ernest Hass, Philip C. Schmitter, **Economics and Differential Patterns of Political Integration: Projections about Unity in Latin America**, **International Organizations XVIII**, Automn 1964, pp.
- 1- David Baldwin, "The Concept of Secrity", **Review of International Sudies**, No. 23, January 1997, p. 131.
2- Helga Haftendorn, "The Security Puzzle: Theory Building and Discipline Building in International Security", **International Studies Quarterly**, No. 35, 1991, pp. 11 - 16.
7- Hedley Bull, **The Anarchical Society**, (London: Macmilian, 1977) p. 184.
8- Michel Howard, **Studies in War and peace**, (London: Temple Smith, 1970), p. 11.
9- Hedley Bull, **op.cit**, p. 189.
10- Barry Burzan, **People, States and Fear**, 2 nd ED(Bowlder Co: Lynne Rienner, 1991), p. 47.
۱۱- باری بوزان، مردم، دولتها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۸) ص ۳۶۲.
۱۲- همان، ص ۳۶۳.
13- David Baldwin, **Op.Cit**, p. 129.
۱۴- رابرت ماندل، چهره ی امنیت ملی، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۷)، ص ۱۵۱.

- ۵۷- برای مطالعه‌ی بیشتر به ر. ک به: فصل دوم، گفتار مقدماتی.
- 58- Copenhagen School.
- 59- [WWW.bham.ac.uk/ Po ISIS/department/ Staff/ Profiles/ diez. html](http://WWW.bham.ac.uk/Po/ISIS/department/Staff/Profiles/diez.html) - 14k.
- 60- [http://www.fas.umontreal.ca/ pol/ plan/ pol6101- a 2001.](http://www.fas.umontreal.ca/pol/plan/pol6101-a-2001)
- 61- [http://www.Crieres.umontreal.ca/ poll6101d.pdf.](http://www.Crieres.umontreal.ca/poll6101d.pdf)
- 62- [WWW.Sagepub.Co.uk/ journals/ details/ jo 403. htm/](http://WWW.Sagepub.Co.uk/journals/details/jo403.htm) - 19k- 18 Aug 2002.
- 63- Securalization.
- 64- desecuralization.
- 65- [WWW.Ceu.hu/Polsci/Syllabi/PhDfall/ roemerlinphd2.htm](http://WWW.Ceu.hu/Polsci/Syllabi/PhDfall/roemerlinphd2.htm) - 11k.
- 66- Charles Ran Develuew, **Oil and Gas in The Caucasus**, Caspin, (Hard Cover Publishing Co, June 2000).
- ۶۷- هوشنگ مقتدر، حقوق بین الملل عمومی، (تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲)، ص ۲۳۸.
- ۶۸- حشمت الله فلاحت پيشه، تحولات امنیتی آسیای مرکزی و قفقاز و امنیت جمهوری اسلامی ایران، (تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران، ۱۳۸۰)، ص ۲۹.
- ۶۹- همان، ص ۳۰.
- ۷۰- محمدجواد ظریف، «میزگرد تحولات جدید ژئوپلیتیک منطقه‌ای و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال پنجم، شماره ۲۵، تابستان ۱۳۷۷، صص ۲۹-۲۸.
- 71- Robert. E. Ebel, Raian Menon, **Energy and Conflict in Central Asisa and The Caucasus**, Hard Cover Publishing Co, September 2000, pp. 12-18.
- ۷۲- حشمت الله فلاحت پيشه، پيشين، ص ۳۵.
- 73- John Roberts, **Caspian Pipeline**, Hard Cover Publishing Co. 1996, p. 33.
- ۷۴- حشمت الله فلاحت پيشه، پيشين، ص ۳۶.
- ۷۵- همان، ص ۳۷.
- ۷۶- الهه کولایی، سیاست و حکومت در آسیای مرکزی، (تهران: نشر سمت، ۱۳۷۶)، ص ۱۳۰.
- 77- Richard B. Dobson, "Islam in Central 99-101.
- 35- Spill over.
- 36- Externalization.
- 37- Politicization.
- 38- Ernest Hass, Philip C. Schmitter, op.cit, p. 102.
- 39- Low Politics.
- 40- High Politics.
- ۴۱- سیدحسین سیف‌زاده، نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل، مبانی و قالبهای فکری، ص ۳۰۸.
- 42- WWW.inblackandwhite.com/ Italian Neoralism V2. 0/ -4k.
- 43- Kenneth Waltz, **Man, the State, and war**, New York: Colombia Wniresity Press, 1959. p.p. 67-69.
- 44- Kenneth Waltz, **Theory of International Politics**, Mass: Addison Welsely, 1979, p. 117.
- 45- *Ibid*, p. 79.
- 46- *Ibid*, p. 76.
- 47- Third Image.
- 48- Kenneth Waltz, *op.cit.*, p. 45.
- 49- *Ibid*, p. 238.
- 50- [WWW.utexas.edu/studens/nave/ neoliberal.html](http://WWW.utexas.edu/studens/nave/neolib.html) - 6k.
- 51- Robert Koehane, Joseph Nye, **power and Interdepandance: world politics in Transition**, Boston: Little Brown and company, 1977, pp. 36 - 51.
- ۵۲- حسین سیف‌زاده، پيشين، ص ۳۳۴.
- 53- Harrison Wagnar, "Economic Interdepandance, Bargaining Power and Political Influence", **International organizations XLII**, 3 summer 1988.
- 54- Robert Koehane, Joseph Nye, *Op.Cit*, p. 53.
- 55- *Ibid*, p. 54.
- 56- <http://WWW.Conflicts.org/> article. Php3 ? id - article = 557 - 33k.

- ۹۶- «ذوالقدر، ناتو در حال پیشروی به سوی ایران است»، **روزنامه ایران**، شنبه ۲۲ تیر ۱۳۸۱، ص ۲.
- 97- **WWW. nato. int/ acad/ fellow/ 97 - 99/ menteshashvili. pad.**
- 98- Bufferization.
- 99- Buffer Zone.
- 100- Buffer States.
- 101- Hands off Policy.
- ۱۰۲- محمدرضا دهشیری، «شیوه‌های مداخله قدرتهای بزرگ در کشورهاى ضعیف»، فصلنامه‌ی پژوهشی دانشگاه امام صادق، شماره ۱۰، تابستان ۱۳۷۸، ص ۵۶.
- ۱۰۳- علی علیزاده، «نگاه امنیتی به مباحث حوزه دریای خزر»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۵، پاییز ۱۳۸۰، ص ۱۸۹.
- ۱۰۴- همان، ص ۱۹۰.
- ۱۰۵- دره‌ی میرحیدری، صفت... طاهری شیرازی، ژئوپلیتیک دریای خزر، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۵، پاییز ۱۳۸۰، ص ۷۱.
- 106- [http://www.csis.org/ruseura/ponars/bios/cvs/fiona %20 Hill %20 cv.doc](http://www.csis.org/ruseura/ponars/bios/cvs/fiona%20Hill%20cv.doc).
- 107- **WWW. rferl. org/ nce/ Special/ 9112001/ Mar 2002. html.**
- 108- **Ibid.**
- 109- **dailynews. yahoo. com/ full - coverage/ world/ Iraq - us/ 18 Aug 2002.**
- 110- **WWW. usatoday.com/ news/ world/ 2002 - 08 - 17 - russia - Iraq x. htm - 29k - 18 Aug 2002.**
- 111- **http://www.dfait - maeci. gc.ca/ arms/ Russian - doctrine - paper - e. pdf.**
- 112- **http://www.ifri. org/ f/ Puldications/ Notes/ pdf/ notes - 19 pdf.**
- ۱۱۳- احمد شه‌وری، **دیپلماسی بحران**، (تهران: انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۷۵)، ص ۴۹.
- ۱۱۴- احمد شه‌وری، **دیپلماسی بحران**، (تهران: انتشارات وزارت خارجه، ۱۳۷۵)، ص ۴۹.
- Asia", **Central Asian Monitor**, No. 2, 1994, pp. 17 - 22.
- 78- Shirin Hanter, "The Muslim Republics of The Former Soviet Union: Policy Challenges for The United States", **The Washington Quarterly**, Summer 1992, pp. 46 - 52.
- 79- Banett Rubin, "The Fragmentation of Tajikistan", **Survivale**, vol. 35, No. 40.
- 80- Martin Klatt, "Russian in The Near Abroad", **RFE/ RL Research Report**, vol. 3, No. 32, Aug. 19, 1994, pp. 33-36.
- 81- Second Class Citizens.
- 82- Hostage Theory.
- ۸۳- الهه کولایی، پیشین، ص ۹۳.
- 84- Andrei Kosyrev, "Russian Interest in The CIS". **International Affairs**, No. 11, oct. 1994, pp. 11 - 15.
- ۸۵- الهه کولایی، پیشین، ص ۹۴.
- 86- [www.law.nyu.edu/eeccv/vol11 num 1 - 2/ special/ glinski. pdf.](http://www.law.nyu.edu/eeccv/vol11num1-2/special/gliniski.pdf)
- 87- **www. Scf. usc. edu/~ baguirov/ azeri/ svante _ cornell. html - 65 k.**
- 88- Martin Klatt, **Ibid**, p. 47.
- ۸۹- الهه کولایی، پیشین، ص ۹۵.
- 90- Mary C Fitzgerald, " Documentation", **Orbis**, Vol. 37, No.2, Spring 1993, pp. 284 - 285.
- ۹۱- مایکل ریوکیون، «دکترین مونروئه روسی و ثبات منطقه»، فصلنامه‌ی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سوم، شماره‌ی ۸، (زمستان ۱۳۷۳)، صص ۷۲ - ۶۷.
- 92- **WWW. energy/ - net.org/ IS/EN/NUKE/ REACT/INT/ NEWS/ OLIST. htm.**
- 93- **WWW. hartford - hwp. com/ archives/ 53/ 073. html- 8k.**
- 94- **WWW. Ciaonet. org/ Wps/ demo 1/- 19k.**
- 95- **WWW. mfa. gov. tr/ grupa/ sam/ 6.97/ bes. htm - 101 k.**